

سفرنامه

رابی بنیامین تطیلی، آنتونیو تیزرو و میکائیل ممبره

(از زمان سلطان سخر و اوایل صفویه)

با دو شرح درباره

سفرنامه های اسپانیولی، پرتغالی و ایتالیائی

ترجمه و تحقیق

دکتر حسن جوادی و ویلم فلور



بخشی از کنجینه اسناد و تاریخ افشار

از سلسله انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

- سیاست اروپا در ایران درباره قرارداد ۱۹۱۹
افغان نامه (ج ۱ تا ۳)، تجدید چاپ
اسناد محرمانه درباره قرارداد ۱۹۱۹ (ج ۱ و ۲ و ۳)
معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه
تاریخ تکران ایران (ج ۱)
گزارشها و نامه‌های امیر نظام‌گروسی در قضایای شیخ عبیدالله
کنج شایگان (اوضاع اقتصادی ایران)
اقبال و تاریخ‌نگاری (درباره عباس اقبال آشتیانی)
مسائل عصر ایلخانان
تاریخ یرمکیان
ریاض‌الفردوس خانی
اسناد تاریخی خاندان غفاری (ج ۱)
اسناد تاریخی خاندان غفاری (ج ۲)
العراسة فی الحکایة السلجوقیة
(مولانا سعید شمس‌الدین یزدی)، به‌کوشش مریم میرشمسی
دیلمیان و امیران فولادوند
اسناد تاریخی خاندان غفاری (ج ۳)
احوال و اخبار یرمکیان
ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی
سفرنامه خراسان همراه با ناصرالدین شاه
از مجموعه اسناد تاریخی خاندان غفاری
کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌های کرمان
سفرنامه و تاریخ اصفهان از عبدالحسین‌خان ملک‌المورخین
لشکرکشی اسکندر به ایران
اسناد تاریخی خاندان غفاری (ج ۴)
سفرنامه سدیدالسلطنه میثابی بندرعباسی
تاریخنامه (شمس‌الحسن)
سه سفرنامه
- تألیف دکتر محمود افشار، ترجمه ضیاءالدین دهشیری (۱۳۵۸)
تألیف دکتر محمود افشار یزدی (۱۳۸۰)
ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی (۱۳۷۷)
به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (۱۳۷۳)
تألیف پرویز اذکاسی (۱۳۷۴)
به‌کوشش ایرج افشار (۱۳۷۴)
تألیف محمدعلی جمال‌زاده (۱۳۷۶)
تألیف حسن شایگان نیک (۱۳۸۳)
تألیف دکتر منوچهر مرتضوی (۱۳۸۴)
تصحیح و تألیف دکتر سید صادق سنخادی (۱۳۸۵)
به‌کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان (۱۳۸۵)
به‌کوشش کریم اصفهانیان، بهرام غفاری علی عمران (۱۳۸۵)
به‌کوشش ایرج افشار (۱۳۸۶)
تألیف محمدن محمدن محمدن تقی‌الحسینی (۱۳۸۸)
نوشته عزت‌الله فولادوند (۱۳۸۸)
به‌کوشش ایرج افشار - قدرت‌الله روشنی زعفراتلو (۱۳۸۹)
از دو نویسنده ناشناخته، به‌کوشش میرهاشم محدث (۱۳۸۸)
تألیف امیر محمودبن خواندمیر هروی
به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (۱۳۹۰)
به‌کوشش کریم اصفهانیان، بهرام غفاری (۱۳۹۲)
از مهندس محمدحسین اسلام‌پناه (۱۳۹۲)
به‌کوشش دکتر حسن جوادی (۱۳۹۲)
ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ویراستاری دکتر
روشنک آذری، زیرنظر دکتر ژاله آموزگار (۱۳۹۳)
به‌کوشش فرشته صرافان (۱۳۹۳)
تصحیح و تحشیه احمد اقتداری (۱۳۹۳)
تاج‌السلطنی، تصحیح و تحقیق اکبر صیوری (۱۳۹۳)
دکتر حسن جوادی، وليم فلور (۱۳۹۳)



بها: ۳۲۰۰۰ تومان



کتابخانه تخصصی ادبیات

سفرنامه

رابی بنیامین تطیلی، آنتونیو تیزرو و میکائیل ممبره

(از زمان سلطان سنجرو اوایل صفویه)

با دو شرح درباره

سفرنامه های اسپانیولی، پرتغالی و ایتالیایی

ترجمه و تحقیق

دکتر حسن جوادی و ویلم فلور



تهران ۱۳۹۳

سرشناسه	: جوادى، حسن، ۱۳۱۳ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	: سه سفرنامه: رابی بنیامین تطیلی، آنتونیو تنرو و میکل ممیره (از زمان سلطان سنجر و اوایل صفویه) با دو شرح درباره سفرنامه‌های اسپانیولی، پرتغالی و اسپانیایی / به‌کوشش حسن جوادى و ویلم فلور.
مشخصات نشر	: تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۴ + ۴۸۲ ص. مصور، نقشه.
فروست	: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی: شماره ۱۷۶، گنجینه اسناد و تاریخ ایران: ۵۰.
شابک	: 978-600-5942-39-2
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت	: کتابنامه [۴۴۱] - ۴۴۳، همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: تطیلی، بنیامین یونه، قرن ۶.
موضوع	: تنرو، آنتونیو.
موضوع	: ممیره میکل ۱۵۰۹ - ۱۵۹۵ م.
موضوع	: سفرنامه‌های اروپایی؛
موضوع	: ایران - سیر و سیاحت.
شناسه افزوده	: فلور، ویلم ام، ۱۹۴۲ - م. گردآورنده. Floor, Willem M
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۹س۹ ج۱۱۸۳ / DSR
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۱۰۴۳
شماره کتابخانه ملی	: ۳۷۱۳۸۹۶



ناشر	: انتشارات دکتر محمود افشار
نام کتاب	: سه سفرنامه
به‌کوشش	: حسن جوادى و ویلم فلور
شمارگان	: ۵۰۰
شماره انتشار	: ۱۷۶
شماره گنجینه اسناد و تاریخ ایران:	: ۵۰
پردازندگان نشان موقوفه	: طراحى مرتضى ممیز، خط از محمد احصائی
آماده سازی فنی	: انتشارات ثریا
نوبت چاپ	: اول
سال چاپ	: ۱۳۹۳
چاپ	: چاپخانه ترانه
صحافی	: سیدین
بها	: ۳۲۰۰۰ تومان

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۲-۳۹-۲ ISBN 978-600-5942-39-2

Afshar Foundation [mailto:info@m-afshar.net]

کنجینه اسناد و تاریخ ایران
۵۰



مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار زدی

شماره ۱۷۶

هیأت گزینش کتاب و جوایز *

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

دکتر ژاله آموزگار - کاوه بیات - دکتر جلال خالقی مطلق

دکتر محمود امیدسالار - دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبائی

* درگذشتگان:

دکتر یحیی مهدوی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر سید جعفر شهیدی -

ایرج افشار

شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش) - وزیر بهداری (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران، یا معاونان اول هریک از این پنج مقام (طبق ماده ۲ و قفنامه)

* متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر علیمحمد میر (جانشین: دکتر احمد میر، بازرس) - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی) - مهربانو دکتر افشار (دبیر شورا - جانشین: پروین صالح) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیأت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)
ابراهیم ابراهیمی نایب رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)، معاون قضائی دیوان عالی کشور
محمدحسین حاتمی مدیرعامل
صمد محمودی بافتوت خزانه‌دار، حسابدار

*

مسئول انتشارات کریم اصفهانیان

* درگذشتگان

اللهیار صالح - حبیب‌الله آموزگار - دکتر محمدعلی هدایتی - دکتر مهدی آذر - دکتر یحیی مهدوی - مهندس نادر افشار - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - ایرج افشار.
ریاست هیئت مدیره: دکتر سید جعفر شهیدی (از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳).

اعضای پیشین

دکتر جمشید آموزگار - دکتر منوچهر مرتضوی - بهروز افشار یزدی.

بنام پروردگار یادداشت واقف

اول : طبق ماده ۲۳ و قفانه اول مورخ یازدهم ۱۳۳۷ ه. ش. (... در آمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده و صورت امتیاج و اتها دادن جوایز به نویسندگان شرح دستور این قفانه گردد.)

دوم : هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ و قفانه (... تعلیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران میباشد. بنا بر این کتب که با وجود این موقوفات منتشر شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.)

سوم : طبق ماده ۲۶ (مقداری از کتب رسالات چاپ شده با وجود این موقوفات باید بطور بدیه و بنام این موقوفات به موسسات فرهنگی، کتابخانه و قراقرانه های عمومی ایران خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مشرقین خارج فرستاده شود ...)

چهارم : چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست تا حدی ممکن بماند جایز است طبق ماده ۲۷ و قفانه هیچ کتاب رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی را اندازهای تمام شده افزایش صدی ده یا بیست قیمت گذاری شود (... این افزایش ۲۵ درصد بواسطه حداقل حق الزحمه فروشنده گان و هزینه ایست که برای پست غیر تحمل می شود از کتاب فروشان تقاضا داریم که در این امر خیریتی که ابد اجنبه تجارتی ندارد با مایاری تشکر کمالی بنمایند.

پنجم : بر اساس موافقت نامه دوم مورخ ۱۳۵۲، ۴، ۱۲ که بیان واقف دانشگاه ملکان به امضاء رسید، قسمتهای متنی از رقبات مانند جایگاه سازمان لغت نامه و حد و تحمل توسعه باستان شناسی، بطور رایگان دانشگاه ملکان ارائه شده و رقبات دیگری هم با درآمد این موقوفات برای اجرای مفاد و قفانه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و

فکر تائیدی و لغوی راجع به ایران در استثنای کتب درسی، میباشد و اختیار دانشگاه طهران قرار گیرد
و مصلح نموده و بنام این موقوفات اعطاء و نشر گردد.

ششم : چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شد است که از طرف ریاست دانشگاه ملیتهای متولی این موقوفات که از طرف اوقاف بصورت یکتبه انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی این امور جواز و نشر کتاب انتخاب شود، (ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار که از متولیان شورای عالی است است از طرف اوقاف نیز بصورت یکتبه نامبرده معین شده بجهت سرپرستی انتخاب برقرار نموده)

هفتم : چون مجازنده این مقرر بوسیله کبریا (۸۶ سال شمس) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کار بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره بفرزنده ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. درین چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات بطبع رسیده با کوشش و سرپرستی می بوده است. کسانی که بایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند میتوانند با مراجع کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با اهداف این بنیاد یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک زبان می و ملی هم ایرانیان است، میباشد.

هشتم : این یادداشت کلی برای چاپ در آغا زهریک از شریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشار یزدی

آذرماه ۱۳۵۸ ه. ش.

محمد مصطفی

تکلمه سوم

کتابی که با وجود این موقوفات طبع و توزیع میشود باید کاملاً مطبق با نیت واقف و هدف تقصیر باشد اگر بر تلافی
مجموعه مانیکه بقلم واقف منتشر شده یا می شود صد در صد این مطابقت اندازد و بسبب اینست که واقف قصد چاپ آنرا
بمال خود داشت ولی زمانیکه دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشار کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود
را هم که دارای همین جنبه است بعهده بنیاد و گذارد.

اما این مجوز آن نیست که تالیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید کتب نظم دشمنی زکات شکان آینه
با وجود آن چاپ خواهد شد که هدف غالبی واقف آنکه ترویج زبان فارسی و تکمیل وحدت فکری ایران است بر داشته کتابی که بولی
از ناحیه گرای. و جدایی طلبی. و حکایت از رواج زبانهای خارجی بقصد تضعیف زبان فارسی. و دیگر چیزهای تفرقه آمیز در
سیاستهای فتنه انگیز داشته باشد نباید با وجود این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی. انسیکلوپدی. باشد. و تاریخ کامل
ایران که ادق یا دیرینه بیشتر دارد. و آرد ما بیانه بنیاد کخاف فرج آندار اندم میتوان باند دخت با یکی این موقوفات چاپ
نمود بشرط آنکه اجازه واقف در زمان حیات و مرگت شورای تولیت بعد از مدت یا هر کس و شکای که قانوناً قائم مقام
در آنکه دوم. باید داشت واقف منتشر در جلد سوم. افغان نامه. بجا شتم که کتب رسالاتی که با وجود این موقوفات چاپ
میشود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی مخصوصاً آنکه در آنجا نباشد باغراض سیاسی خارجی رعاظت پردهش تاریخی ادبی ایران
شناسی.... و در پایان آن بجهت افزودن هم داشتیم که مبادا چنین رسالاتی سالها بعد از ما نخواست و دانسته. برسان
بنیاد چاپ شود پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عده مخاطب این یادآوریه بنیاد موقوفات خود
است نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک و شش خاص خود را دارد و ادواتی در کار آنها نداریم.

زمانی که نویسنده این بطور متولی هتم و فرزند دانشمند میرج افشار که به روز نویسنده کی کاغذ آگاه میباشد سرپرست
این بنیاد است بهر چه برای نگهانی نخواهد بود بعد از ما هم امید است که این پیشروا امه باید. ان شاء الله. در پیشگاه

نگاه و تبصره

پایان یافت چند روز پیش از گذشت ۱۵ آذر ۱۳۴۱ برای اطلاع و تذکره

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سر باید در آمد این بنیاد چاپ و توزیع شود و باید منطبق با قیمت اقصای نقد و قضا باشد. و مروج زبان رسی در قلمرو این بان و محکم و حدت ملی و حمایت کشور ایران باشد و بولی از ناحیه کربالی و جدا طلبی ندهد. و حمایت و ترویج از لهجای محلی در بانهای خارجی. به قصد تضعیف بان فارسی در می کند. خلاصه آنکه این کتابها رسالات باید منتشر باشد از روشهای تفرد آمیز و سیاستهای فتنه انگیز چه بطور مرموز و چه علنی مخصوصا نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لغات پژوهش تاریخی. نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران شناسی.

کتاب تاریخی ادبی. عالمانه. خارجی که از محلی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه شود اگر اداری هر دو جنبه از سود زبان باشد. باید قیمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت بان بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابل عالمانه با آن باشد. جالبانه زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد. شائنا که و هر چه می گوی این بنیاد و انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و تملق پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی،
چو توان هستی ادب کرد
در دخی انسب از خراج کرد

برای چاپ انتشار کتاب رسالات نه تنها هزینه و حق الزحمه می خواهیم بلکه به سبب اهمیت فوق العاده سودمند بودن کتاب جایزه نیز می خواهیم. این بنیاد در چاپ انتشار کتابهای خود بطور مسلم ضرر مادی دارد زیرا که کمتر از ارزش تمام شدن. از کافه چاپ و غیره. از دافه و شش آمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معادن مرموم طافه الدین باشد که تخم مرغی میخورد و نه ای و شاهی می خفت و رنگ می کرد و می فروخت یک شاهی! عقیده ما بر اینست که اگر در این مؤخره باید دمالی می کنیم سود منوی که منظور ماست می بریم. و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان رسی و محکم و حدت ملی و حمایت از ملی ایران است و ادب می بهیم. این زبان از حساب معارف و تف در راه. ایده آل. و هدف ملی خود محسوب می اریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به نکل مشترک شده در ابتدا ای کتابهای این بنیاد که اضافات و تقاضای می که با هم دارد توجه فرمائید.

دکتر محسن افشار

مقررات مربوط به جایزه های ادبی و تاریخی

ماده ۳۴ و قضاانه اول

چنانچه در آید موقوفات به مقدار قابل افزایش باید واقف یا شورای تولیت می تواند علاوه بر تألیف و ترجمه و چاپ کتب مسلمانی از آن را تخصیص بجایزه برای تشویق دانشمندان، دانش پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در محله آینده، بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار تصنیف قطعات نظم و شریفی و ملی و اجتماعی، طرح اقرارات و مسابقه داد و ادون جایزه از در آید موقوفات تشویق و ترغیب نمود؛ تخصیص این امور در زمان حیات با واقف است که با شورت و دوستان مطلع خود انجام می دهد پس بایست شش نفر است که دو سوم از متولیان و یکت سوم از بنیت یدیه شرکت مطبوعاتی آینده یا هر کس را که آنها و انساب جایان معین کنند، مرکب خواهد بود.

ماده ۵ و قضاانه پنجم

بسیب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در مورد تخصیص امور مربوط بدان جایز طبق ماده ۳۴ و قضاانه اول مندرج دیماه ۱۳۳۷ به عهده آن شرکت تحول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصراً به عهده واقف پس شورای تولیت است که می تواند از اهل بصیرت یاری بخوانند.

یادداشت واقف

جایزه جایزه ای که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است تکمیل وحدت ملی به وسیله زبان فارسی یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعاری که پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبانهای دیگر، خواه به وسیله ایرانیان یا ملل دیگر، خواه در خود ایران، خواه در خارج می تواند نامزد دریافت جایزه گردد. برای این کار آیین نامه ای باید تهیه شود، اجمالاً اصول آن را یادداشت می کنم.

جایزه های داده شده و تاراج ابرامی آنها

۱	۱۳۶۹	دکتر نذیر احمد	دانشمند هندی، استاد بازنشسته دانشگاه علیکره (هندوستان)
۲	۱۳۶۹	دکتر غلامحسین یوسفی	دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی (مشهد)
۳	۱۳۶۹	دکتر امین عبدالمجید دهی	دانشمند مصری، متخصص ادبیات فارسی، استاد دانشگاه عین شمس (قاهره)
۴	۱۳۷۰	دکتر نذیر محمد دیرستانی	دانشمند ایرانی، از مؤسسه لسانه و مجدا
۵	۱۳۷۰	دکتر محمود الدین احمد	دانشمند پاکستانی، استاد بازنشسته دانشگاه پنجاب (لاهور)
۶	۱۳۷۵	جان جون نین	دانشمند چینی، استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه پکن (پکن)
۷	۱۳۷۷	دکتر کمال الدین عینی	دانشمند تاجیکستانی، استاد و متخصص ادبیات فارسی (دوشنبه، تاجیکستان)
۸	۱۳۷۹	دکتر منوچهر ستوده	دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران
۹	۱۳۸۲	دکتر عبدالحسین رزین کوب	دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران
۱۰	۱۳۸۲	کلینور دادمند باورث	دانشمند انگلیسی، استاد بازنشسته دانشگاه پنخستر، عضو آکادمی بریتانیا (انگلستان)
۱۱	۱۳۸۲	فریدون مشیری	مختصرای نامور ایرانی
۱۲	۱۳۸۲	تسوه نوکورو نامکی	دانشمند ژاپنی، استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی کویو (ژاپن)
۱۳	۱۳۸۳	پرفور دیچارد فرای	دانشمند امریکائی، استاد پیشین ایرانشناسی دانشگاه هاروارد (امریکا)
۱۴	۱۳۸۵	هنس دو بروین	دانشمند هلندی، استاد پیشین زبان فارسی دانشگاه لیدن (هلند)
۱۵	۱۳۸۶	نجیب یابی حروی	دانشمند افغانستانی، پژوهشگر و مصحح متون عرفانی
۱۶	۱۳۸۶	شادل بنری دو فوشه کور	دانشمند فرانسوی، استاد پیشین دانشگاه پاریس (فرانس)
۱۷	۱۳۸۷	دکتر بهر الزمان قریب	دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران
۱۸	۱۳۸۹	دکتر برت. کن. فرانکر	دانشمند آلمانی، استاد دانشگاه های آلمان و اطریش
۱۹	۱۳۹۰	احمد مشروی	دانشمند و کتابشناس ایرانی
۲۰	۱۳۹۰	پروفور آنجلو میکله پیه مونه	دانشمند ایرانشناس ایتالیایی
۲۱	۱۳۹۲	استاد احمد اقداری	دانشمند ایرانی

فهرست مطالب

۱	سرآغاز.....
۱۱	سفرنامه بنیامین تطیلی.....
۱۲۹	تصاویر بخش ۱.....
۱۳۵	ایران از دیده ونیزیان.....
۱۷۹	گزارش میکائیل ممبره.....
۲۶۷	نامه شاه طهماسب.....
۲۷۰	نامه وزیراعظم.....
۲۷۳	تصاویر بخش ۲.....
۲۸۹	سفرنامه‌های پرتغالی و اسپانیولی درباره ایران.....
۳۳۱	سفرنامه تنر و به خلیج فارس ایران و بین‌النهرین.....
۴۱۵	تصاویر بخش ۳.....
۴۴۱	گزیده کتابنامه فارسی و عربی.....
۴۴۴	کتابنامه به زبانهای اروپایی.....
۴۵۳	فهرست اعلام.....



سرآغاز

کتابی که در دست دارید مجموعه‌ای است از سه سفرنامه از اسپانیا، پرتغال و ایتالیا و دو شرح درباره سفرنامه‌های ایتالیایی، اسپانیولی و پرتغالی مربوط به ایران از زمان اوزن حسن تا روزگار شاه طهماسب. البته سفرنامه رابی بنیامین تطیلی خیلی قدیمی‌تر و از اواخر قرن دوازدهم میلادی و همزمان با سلطنت سلطان سنجر است و تنها مربوط به ایران هم نیست. شرحی اجمالی از این سه سفرنامه در اینجا داده می‌شود و شرح مفصل‌تری از آنها در متن کتاب خواهد آمد.

رابی بنیامین پسر جوناح، یک یهودی اهل تطيله یا تودلای اسپانیاست که هم برای آگاهی از وضع هم‌کیشان خود و هم برای بررسی وضع تجارت در شهرهای مسیر خود، اول از راه خشکی از فرانسه و ایتالیا گذشته، با کشتی به یونان می‌رود. پس از مدتی اقامت در قسطنطنیه از طریق قبرس، رودس و گالی‌پولی و گذشتن از شهرهای ساحلی آسیای صغیر عازم انطاکیه شده، و پس از گذشتن از صور و صیدا و نابلس به اورشلیم می‌رسد. او مدتی در فلسطین می‌ماند، سپس از راه دمشق، حلب، حمص و موصل به بغداد می‌رود و شرح جالبی از خلیفه عباسی می‌دهد.

بنیامین شرح شهرهای مختلف بین‌النهرین و وصف خرابه‌های بابل را می‌دهد و به ایران می‌رود، ولی مسیر او در ایران و این که تا کجا پیش رفته است زیاد معلوم نیست. او از خوزستان، رودبار، همدان، ری، شیراز، اصفهان و بعداً از سمرقند و خیوه صحبت می‌کند، و شرح گرفتاری سنجر به دست غزان، همکاری چهار قبیله یهودی با ملاحده، و عصیان داود الروحی را می‌دهد که ادعای ناجی بودن برای یهودیان را داشت. بنیامین از تبت، هند، سیلان هم صحبت می‌کند ولی شرح این نواحی از مسموعات اوست. سپس او به مصر می‌رود و شرح نسبتاً زیادی از آنجا داده به سسیلی می‌رود و پس از دیداری از آلمان در سال ۱۱۷۳ میلادی به موطن خود برمی‌گردد.

خواهیم دید که مقصد اصلی بنیامین اطلاع از وضع یهودیان در سرزمین‌های مختلف است و توجه خاصی هم به بیت‌المقدس و فلسطین دارد ولی باز از اسرائیلیان امروزه خیلی منصف‌تر است که تمام ارض معهود را ملک طلق یهودیان نمی‌داند و به فلسطینی‌ها نیز حق حیات می‌دهد. با این که سفرنامه رابی بنیامین در بحبوحه جنگ‌های صلیبی نوشته شده ولی نشان می‌دهد که قرن‌ها مسلمانان، یهودیان و مسیحیان در این سرزمین‌ها در کنار هم می‌زیسته‌اند.

سفرنامه رابی بنیامین بار اول در ۱۵۴۳ در قسطنطنیه به عبری چاپ می‌شود و در ۱۵۵۶ ترجمه لاتینی آن و متن عبری در فرارا منتشر می‌شود. از نسخ خطی آن یک نسخه مهم خطی در موزه بریتانیاست. در سال ۱۸۴۰ آدولف آشر ترجمه انگلیسی خوبی از آن همراه با مقالات دو محقق دیگر زونز و راپوپورت چاپ می‌کند. در ۱۹۰۷ مارکوس آدلر با دسترسی به دو نسخه خطی

در بادلیان آکسفورد و دو نسخه دیگر در کتابخانه‌های رم و وین ترجمه انگلیسی جدیدی از سفرنامه تهیه می‌کند، و ترجمه فارسی من بر اساس آنست.



ترجمه دو سفرنامه دیگر ممبره از ایتالیایی و تنزیرو از پرتغالی نتیجه همکاری من با دوست ارجمندم ویلم فلور است.

تنزیرو در آخرین ماههای زندگی شاه اسمعیل همراه هیأت سفارت بالتازار پساو در ۱۵۲۳ از گمبرون از طریق لار، شیراز، اصفهان، کاشان، قم و سلطانیه به تبریز می‌رود. ولی شاه اسمعیل در شرق تبریز در نواحی دریای خزر اردو زده بود، و در مارس ۱۵۲۴ در آنجا به حضور شاه می‌رسند و به همراه او به اردبیل می‌روند. شاه اسمعیل آنها را دعوت می‌کند که در جشن نوروز شرکت کنند. سفیر پساو فرصت نمی‌کند راجع به مأموریتش با شاه اسمعیل صحبت کند. آنها از اردبیل به تبریز برمی‌گردند و می‌شنوند که شاه سخت مریض است و در ۲۳ مه ۱۵۲۴ خبر مرگ شاه اسمعیل می‌رسد. اول می‌خواهند به اردوی شاه طهماسب که در شرق تبریز بود بروند، ولی وضع خطرناکی بود و پرتغالیان می‌خواهند برگردند، تنزیرو از آنها جدا شده همراه چند تاجر ارمنی به شمال عراق و سوریه می‌رود. در حلب عثمانیان او را به جرم جاسوسی دستگیر کرده به مصر می‌برند. پس از مدتی که نمی‌دانیم چقدر بوده، تنزیرو خلاصی یافته از طریق صحرای بین حلب و بصره به هرمز برمی‌گردد. در سال ۱۵۲۸ تنزیرو به اصرار حاکم هرمز حاضر می‌شود نامه‌هایی درباره توطئه‌ای علیه حاکم هرمز را به لیسبون ببرد و از راه خشکی عزیمت می‌کند. او، به احتمال زیاد، اولین اروپایی است که بیابان میان بصره و حلب را سوار بر شتر می‌پیماید و شرح مرارتهای این

سفر را می‌دهد.

شرحی که تنزیرو از جشن‌ها و میهمانی‌های دربار شاه اسمعیل، از نحوه حرکت اردو، از شرابخواری شاه و همراهان می‌دهد فوق‌العاده جالب است. به همین اندازه هم شرح قساوت او وحشتناک است. می‌گوید در اصفهان پنج هزار نفر را به علت سنی بودن «چون گوسفند سر بریده بودند». نحوه شکار حیوانات هم فوق‌العاده وحشیانه است. تمام لشکر و گاهی عده زیادی از اهالی ناحیه‌ای دامنه کوهی را احاطه می‌کنند و هر حیوانی که باشد می‌کشند. به گفته خواندمیر در بازگشت از هرات شاه اسمعیل و همراهان در فراهان مدت دوازده روز شکار می‌کنند و ۴۵ هزار حیوان می‌کشند.^۱ توصیف قبیق‌بازی، چوگان بازی، شرح آداب و رسوم ایرانی، طرز لباس پوشیدن زنان و مردان در نقاط مختلف و بسیاری از نکات دیگر تنوع خاصی به سفرنامه تنزیرو می‌دهد.



سفرنامه دیگر این کتاب شرح مأموریت و سفر پنهانی میکله ممبره است که نامه‌ای از حکومت ونیز برای شاه طهماسب می‌آورد و از ترس عثمانیان آن را در جلد انجیلی مخفی می‌کند. گزارش مأموریت ممبره به دربار شاه طهماسب در سال ۱۵۳۹ یکی از منابع قابل توجه تاریخی درباره محیط دربار صفوی می‌باشد. ممبره آن را پس از برگشتن به ونیز در سال ۱۵۴۲ نگاشته است. برخلاف اکثر سیاحان پرتغالی که از خلیج فارس می‌آمدند ممبره از طریق کریت و خیوس می‌آید و از چشمه وارد خاک عثمانی می‌شود و با وجود این که خود را به

۱. در این باره نگاه کنید به کتاب ویلیم فلور:

Willem Floor, *Games Persians Play: A History of Pastimes and Amusements*. Washington DC: MAGE, 2011, p. 191.

کسوت بازرگانی یونانی درآورده بود، می‌ترسید گرفتار عثمانیان شود و جانش به خطر افتد.

او قصد داشت از طریق ارزروم به گرجستان برود ولی در چانکری می‌شنود که سرحد بسته است و هر کسی که بدون جواز خاص از مرز بگذرد دستگیر شده و کالاهایش ضبط می‌گردد. بدین جهت از سامسون به کافا در کریمه و از آنجا به منگریلیا می‌رود و همیشه خود را به عنوان سوداگری معرفی می‌کند. سپس از این ایالت گرجستان به کوتاسی و تفلیس رفته و در قلعه لوری خود را به حاکم ایرانی آنجا معرفی می‌کند.

ممبره ترکی می‌دانسته است و به علت اقامت سابقش در حلب تاحدی با عربی آشنا بوده است. شاه طهماسب به خاطر تهدید از طرف عثمانیان توجه زیادی به پیشنهاد معاهده با ونیز می‌کند، و ممبره به خاطر ترکی دانستن و پذیرایی خوبی که از او می‌شود دوستی نزدیکی با چندتن از درباریان مهم پیدا می‌کند. سبک گزارش ممبره ادبی نیست ولی او شخصی است دقیق و آگاه که تمام مشاهدات خود را ضبط می‌کند. او از وصف بناهای تبریز، کاخ سلطنتی گرفته تا میهمانی‌ها، انواع پلو و شیوه هدیه دادن؛ از دسیسه‌های درباری و این که مادر شاه طهماسب می‌خواهد او را مسموم کند و او مادرش را به شیراز تبعید می‌کند گرفته تا وضع لباس پوشیدن زنان و یا وصف مجالس عروسی را می‌داند. در ضمن ممبره به درجه‌ای از محرمیت یا صمیمیت با دوستان درباریش رسیده است که درباره آرایش زنانشان حرف می‌زند و می‌گوید که آنها مرواریدهای درشتی به گردن دارند.

از مراسم مجلس عروسی قزلباشان نیز شرح عجیبی دارد که اول حمد خدا

و سپس شاه طهماسب را می‌کنند. اشعاری در مدح او و شاه اسمعیل و در ذم عثمانیان می‌خوانند، و آنگاه «خلیفه» به خاطر عشق شاه ضربه محکمی به کفل مرد می‌زند. هرچند که ممبره این مراسم را جزو مراسم عروسی می‌آورد ولی در حقیقت این همان مراسم پیوستن به طریقت یا «چوب طریق» صوفیان یا جوانمردان بود که قزلباشان نیز بدان صورت عمل می‌کردند.^۱



رسیدن خبر معاهده صلح عثمانی و ونیز سبب دلسردی شاه طهماسب می‌شود. ممبره در سپتامبر ۱۵۴۰ اردوی شاهی را ترک می‌کند در حالی که دو نامه از شاه طهماسب و وزیرش خطاب به دوج ونیز، که در این مجموعه داده شده‌اند، و نامه‌ای جعلی خطاب به چارلز پنجم امپراطور آلمان، که توسط درباریان تهیه شده بود، همراه دارد. در راه هرمز، ممبره گرفتار راهزنانی می‌شود که همه چیزش را می‌برند و یکی از همراهانش را به قتل می‌رسانند. ممبره خود را به عنوان سفیر ونیز و چارلز پنجم معرفی می‌کند. حاکم پرتغالی هرمز ظنین می‌شود که او جاسوس عثمانی است ولی خوشبختانه دو فرستاده شاه طهماسب که عازم گلکنده بودند او را می‌شناسند و به دادش می‌رسند، و حاکم وسایل سفرش را به گوا فراهم می‌سازد. از گوا ممبره به اروپا می‌رود و در راه متحمل شداید زیادی می‌شود و بالاخره در ۱۹ اگوست ۱۵۴۱ به لیسبون می‌رسد.



۱. نگاه کنید به:

A.H. Morton, "The Chub-i Tariq and Qizilbash Ritual in Safavid Persia", in Jean Calmard, ed., *Etudes Safavides*. Paris 1993, pp. 225-45,

برای این که این دو سفرنامه را در چارچوب تاریخی و سیاسی آنها قرار دهم فکر کردم که بهتر است دو فصل از کتاب «*ایران از دیده سیاحان اروپایی از قدیم‌ترین ایام تا اوایل صفویه*» (نشر بوته ۱۳۷۸) خود را در اینجا بیاورم. در این دو فصل وضع ایران در برابر عثمانی و سعی بعضی از حکومت‌های اروپا - خصوصاً ونیز - برای اتحاد با ایران در مقابل عثمانی از طرفی، و رابطه ایران با پرتغال از سوی دیگر مطرح می‌شود. منتها فصل مربوط به پرتغالیان و اسپانیولی‌ها تا زمان شاه عباس و تا زمان فتح هرمز به کمک انگلیسی‌ها می‌رسد.

فصل مربوط به سفرنامه‌های ایتالیایی از روزگار اوزن حسن شروع شده تا زمان شاه عباس می‌رسد. و این سیاحان ضمن تشریح وضع سیاسی و اجتماعی ایران، شخصیت شاه اسماعیل، شاه طهماسب و شاه عباس را نیز نشان می‌دهند. در سفر ممبره فکر اتحاد با ایران علیه عثمانی صورتی عاجل به خود می‌گیرد. پس از پیروزی در چالدران، سلطان سلیمان توجه خود را معطوف اروپا می‌کند. از سوی دیگر فرانسویس اول پادشاه فرانسه از دیرباز در پی دوستی با سلطان عثمانی بود و می‌خواست بدین وسیله بر فشار بر خاندان هابسبورگ، چارلز پنجم اسپانیا و برادرش فردیناند اتریش، بیفزاید، و با عثمانی یکه‌تاز دریای مدیترانه باشد. به‌علاوه در ۱۵۳۷ ایتالیا چند بار مورد حمله ناوگان عثمانی گشته و در واقع اتحاد ۱۵۰۳ آن با عثمانی از بین رفته بود. در اروپا برای مقابله با تهدید عثمانی و فرانسویس اول، پاپ پل سوم، ونیز، و چارلز پنجم و برادرش فردیناند را دور خود جمع کرده و «اتحاد مقدسی» ایجاد کرده بود، و در پی اتحاد با ایران بود. در چنین شرایطی بود که ممبره نامه دوج ونیز را به شاه طهماسب می‌رساند.

مقایسه دو سفرنامه تنزیرو و ممبره که از لحاظ زمانی فاصله زیادی باهم ندارند از لحاظ مطالب و مقایسه وضع اجتماعی ایران جالب است. در تنزیرو شاه اسمعیل را می بینیم که در واقع دعوی مهدویت دارد و پیروانش او را به عنوان ناجی دینی می شناسند. در عین حال شرابخواری و کارهای غیر اسلامی او حد و حصری ندارد. حاکم شیراز از این که پرتغالیان شراب را با آب مخلوط می کنند تعجب می کند. تنزیرو می گوید: «رسمی است قدیم در میان شاهان ایران کسی که بیش از دیگران شراب خورد و دیرتر از همه مست شود احترام زیادی می یابد.» طهماسب میرزا نیز که جوانی است شانزده ساله همراه پدر شراب می خورد. ولی در شرح ممبره وضع عوض شده است. شاه طهماسب در ۱۵۳۳ یا ۱۵۳۴ خوابی دیده و توبه کرده است و سخت مذهبی شده است. ممبره فقط شرح مجالس شرابخواری برادر طهماسب، بهرام میرزا را می دهد و غلامبارگی هم در آنها کم و بیش دیده می شود. در عین حال قشری گری دینی و خرافات رواج کلی دارد. آب مانده از دستشویی شاه را به عنوان تبرک برای شفای بیماران می برند و لنگه کفش او را به همین منظور با زحمت و منت زیاد به دست می آورند. او مثل پدرش خود را «خضر زنده» و یا «نقد حیدر»^۱ نمی خواند بلکه منتظر آمدن مهدی موعود است، و خواهرش را برای او نگاه داشته است. ممبره وصف اسب سفیدی را می کند که نعل و یراق زرین دارد و همیشه آماده است برای آمدن امام زمان. نه تنها همراه شاه بلکه همراه هر امیری تبرائیان حرکت کرده و با صدای بلند لعن خلفای سه گانه را می کنند. تجار عثمانی مقیم تبریز وضع بسیار بدی دارند. یک تبرائی ریش یکی از آنها را گرفته می کشد و می گوید باید عمر را لعن کند. هنوز

۱. نگاه کنید به صص ۱۵۷ و ۱۵۸ کتاب حاضر.

عادات زمان شاه اسماعیل از بین نرفته است و می‌گویند: «طهماسب فرزند علی است» هرچند که علی ۹۰۰ سال است که فوت کرده است. تمام امرا که می‌خواهند سپاس شاه را بگویند، خواه در حضور و خواه در غیاب او، سرشان را به سوی زمین خم کرده و می‌گویند: «شاه مرتضی علی».



از عاقبت زندگی تنزیرو اطلاع زیادی نداریم. ولی ممبره پس از برگشتن به ونیز به خاطر خدماتش مورد توجه دوج قرار می‌گیرد و در سال ۱۵۴۳ منشی سفیری می‌شود که برای تهنیت فتح مجارستان پیش سلطان سلیمان قانونی می‌رود، و در ۱۵۵۰ مترجم رسمی حکومت ونیز در امور مربوط به عثمانی می‌شود. چنانکه خواهد آمد ممبره با جغرافی‌دان و عالم مشهور ایتالیایی راموزیو در مورد یک نقشه دنیا با شرح‌هایی به ترکی که قرار بود در ۱۵۶۸ چاپ شود همکاری می‌کند. ولی این نقشه اجازه چاپ نمی‌یابد و حروف چوبی آن هنوز در موزه سن مارکو ونیز موجود است. به احتمال زیاد «یک مسلمان دانشمند» به اسم شیخ احمد اهل تونس که در کار این نقشه دست داشته است، یکی از دو نفر «عربی» بوده که همراه ممبره به ایران رفته بود. ممبره در هشتاد و شش سالگی در ۱۵۹۵ در ونیز در می‌گذرد.



سفرنامه ممبره در جولای ۱۵۴۲ به صورت گزارش سفری (Relazione) همراه با بعضی مدارک تقدیم حکومت ونیز می‌شود، ولی این سفرنامه در بوتۀ فراموشی مانده و بعدها جزو قسمتی از آرشیو دولتی ونیز به وین برده می‌شود. در سال ۱۸۶۶ هنگامی که این مواد برگردانده می‌شوند سفرنامه ممبره هم به

آرشیو دولتی ونیز منتقل می‌شود. در سال ۱۹۶۹ مستشرق ایتالیایی اسکارسیا آن را چاپ می‌کند.^۱ ترجمه خوبی از سفرنامه به انگلیسی با مقدمه‌ای مبسوط توسط آ. مورتون در ۱۹۹۳ منتشر شده است.^۲

شرح سفر تنریو بار اول در سال ۱۵۶۰ در کوامبرا، شهر مشهور دانشگاهی پرتغال، چاپ می‌شود^۳ و بعداً چند بار تجدید چاپ می‌شود ولی در منابع فارسی کمتر اشاره‌ای بدان شده است. ما آن را از روی چاپ ۱۹۸۰ ترجمه کرده‌ایم.^۴

حسن جوادی

-
1. Relazione de Persia (1542); Ms. Inedito dell'Archivio di Stato di Venezia pubblicato da I. Giorgio R. Cardona. Con una appendice di documenti coevi, concementi il primo quindicennio di regno dello Scià Tahmāsp (1525-40), a cura di Francesco Castro. Indici di Angelo M. Piemontese, Presentazione di Gianroberto Scarcia, Istituto universitario orientale, Napoli 1969.
 2. Mission to the Lord Sophy of Persia (1539-1542) / Michele Membré ; translated with introduction and notes by A.H. Morton, School of Oriental and African Studies, University of London, 1993.
 3. Antonio Tenreyro em que se contem como da India vêo por terra a estes reynos de Portugal Antonio de Maris, Coimbra, 1560.
 4. Antonio Tenreiro, *Itinerario*. Lisboa, Estampa, 1980

سفرنامه بنیامین تطیلی





مقدمه

در اواسط قرن دوازدهم میلادی، روزگاری که رابی بنیامین اهل تودلا^۱ یا تطیله (یکی از شهرهای اسپانیا) مشغول سیاحت در اروپا، افریقا و آسیا بود، یکی از مراحل جالب تاریخ جهان به شمار می‌رود.

پس از پیدایش اسلام به مدت سالیان دراز کشاکش بین مسیحیت و اسلام و مبارزه بین این دو دین بزرگ از عمده‌ترین وقایع جهان شمرده می‌شد، و خصوصاً قرن دوازدهم به خاطر جنگهای صلیبی در این کشاکش اهمیت خاصی کسب می‌کند. پیشرفت سریع اسلام که در مدت اندکی بیشتر از یک قرن از ساحل رود سند تا به اسپانیا رسیده بود در جنگ هفت‌روزه تور به سال ۷۳۲ در جنوب فرانسه توسط شارل مارتل متوقف می‌گردد. چند قرن بعد با به قدرت رسیدن ترکان سلجوقی روح تازه‌ای در عالم اسلام دیده می‌شود و آن را در مقابل امپراطوری بیزانس قرار می‌دهد. یک بار دیگر عالم اسلام و مسیحیت روی در روی هم قرار می‌گیرند.

در اواسط قرن دوازدهم صلیبیون فلسطین چند نقطه عمده در سوریه را به دست آورده و با تسخیر ارمنستان صغیر، انطاکیه و ادسا^۲ می‌خواستند به سوی دجله و فرات پیشروی کنند. ولی در همین زمان بود که با تسخیر ادسا در سال ۱۱۴۴ میلادی توسط اتابک زنگی و عدم توانایی شاه کونارد^۳ و لویی هفتم فرانسه در جنگهای صلیبی دوم جلوی مسیحیان به طور جدی گرفته می‌شود. پسر اتابک

1. Tudela

2. Edessa

3. King Conard

زنگی - نورالدین، و بعداً صلاح‌الدین ایوبی، پادشاه توانا و دلاور کرد، که در همان دربار اتابک بزرگ شده بود، صلیبیون را از آسیا بیرون می‌کنند. مقدمات این کار توسط نورالدین فراهم شده بود و او به اختلافات میان اتابکان خاتمه داده در سال ۱۱۴۶ سلطان سوریه می‌شود. یک سال پس از این تاریخ صلیبیون در آسیای صغیر از میان می‌روند و جنگ‌های صلیبی به شکست می‌انجامد. قدم بعدی برای نورالدین اتابک زنگی گرفتن مصر و تجرید پادشاهی لاتین بود. سالها بود که پادشاهی لاتین در صدد پیدا کردن جای پای در مصر برای خود بود، و در نوامبر سال ۱۱۶۸ اماریق پادشاه لاتین سپاه مسیحیان را تا رود نیل و شهر فسطاط یعنی پایتخت قدیمی مصر رهبری می‌کند، ولی اهالی فسطاط تسلیم نشده و شهر را به آتش می‌کشند. در همین وقت سپاه نورالدین، که صلاح‌الدین ایوبی فرمانده فوجی از آن بود، به موقع سر رسیده و سپاه عیسویان را مجبور به عقب‌نشینی می‌کنند. در این زمان سلطان مصر العدید خلیفه فاطمی بود، ولی در حقیقت قدرتی نداشت. اندکی بعد خلیفه فاطمی صلاح‌الدین را وزیر خود می‌سازد بی آن‌که به فکرش برسد که چند سال بعد همین افسر غیر مهم زمام امور کشور را از دست او بیرون خواهد کرد. صلاح‌الدین در اندک مدتی موفق می‌شود اوضاع کشور را که در نتیجه پنج سال جنگ و کشتار به آستانه تباهی رسیده بود سامان بخشد و آسودگی و ثبات را به کشور بازگرداند.

چند سال طول می‌کشد تا صلاح‌الدین قدرت خود را تحکیم بخشد. در سال ۱۱۸۷ قدرت او به حدی رسیده بود که می‌تواند صلیبیون را به صورت نهایی مغلوب سازد. در جنگ طبریه^۱ پادشاه یونان اسیر می‌شود و اغلب شوالیه‌های مسیحی که بنیامین وصف آنها را در سفرنامه خود می‌کند به سرنوشت او دچار گشته یا کشته می‌شوند. اندکی بعد اورشلیم سقوط می‌کند و پاپ الکساندر سوم که از شکست عیسویان سخت ناراحت شده بود، شروع به تهییج عالم مسیحیت نموده باعث لشکرکشی سوم صلیبیون می‌گردد.

1. Tiberas

در همین زمان بود که خبر پیدا شدن پادشاهی مسیحی به نام پرستر جان^۱ در آسیای مرکزی به اروپا می‌رسد و پاپ آلکساندر سوم به امید یافتن هم‌پیمانی علیه سلاطین مسلمان طبیب مخصوص خود به نام فیلیپ را به سوی مشرق می‌فرستد، ولی مدتها می‌گذرد، نه از فیلیپ و نه از هیأت همراه او خبری نمی‌شود. به روایتی این پرستر جان همان انوک‌خان یکی از خوانین ترک آسیای مرکزی بود که به آئین عیسی گرویده بود. ولی از سوی دیگر عده‌ای از نویسندگان قرون وسطایی نظر متفاوتی در حق این شخصیت افسانه‌ای دارند. رابی بنیامین یکی از معدود نویسندگان قرون وسطی است که از پیروان این پادشاه صحبت می‌کند. او می‌گوید: «پیروان این پادشاه مسیحی نیستند بلکه آنان همان کفار التُرك یا غزان هستند که سلطان سنجر را شکست داده او را به اسیری گرفتند.» به عقیده او اینان تاتاران وحشی استپ‌های آسیای مرکزی هستند که در صحرا زندگی می‌کنند و باد را پرستش می‌نمایند. رابی بنیامین می‌گوید که آنها به جای بینی فقط دو سوراخ دارند که از آنها تنفس می‌نمایند و نه شراب می‌خورند و نه نان بلکه گوشت خام می‌خورند. جالب اینکه اگر ترکان غز سلطان سنجر را مغلوب نمی‌ساختند او تهدیدی جدی برای صلاح‌الدین به‌شمار می‌رفت و چه بسا که او را از پیروز شدن بر صلیبیون باز می‌داشت. پس از صلاح‌الدین امپراطوری او به تدریج بین کسان دیگر تقسیم شد و حکومت پر قدرتش که مایه ترس و وحشت مسیحیان گشته بود از میان رفت. دیری نگذشت که مغولان تحت رهبری چنگیزخان بر قسمت اعظم دنیای متمدن آن روزگار دست یافتند و چنان کشتار و ویرانی راه انداختند که حمله غزان و وحشیگری آنها از خاطره‌ها رفت.

کشاکش بین اسلام و مسیحیت در دو مرحله دیگر به مدت طولانی ادامه یافت. پس از کشته شدن آخرین خلیفه عباسی به دستور هلاکو در بغداد در ۱۲۷۸ سلاطین اروپا و همچنین پاپ‌ها به صرافت افتادند که از مغولان علیه مسلمانان استفاده کنند، ولی این آرزو نیز با مسلمان شدن غازان‌خان به جایی نرسید. مرحله دوم پس از فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح در ۲۹ ماه مه ۱۴۵۳ بود که

۱. (Prester John) چنانکه خواهد آمد در واقع داستان پرستر جان واقعیتهای ندارد.

عثمانیان را حکمروای ترکیه و بعدها قسمت بزرگی از شرق میانه نمود و بار دیگر عالم مسیحیت و اسلام رو در روی هم قرار گرفتند.

دراواسط قرن دوازدهم یعنی بین سالهای ۱۱۶۵ و ۱۱۶۷ رابی بنیامین زادگاه خود شهر تطیله در شمال اسپانیا را ترک می‌گوید و پس از گذشتن از شهرهای ثروتمند و حاصلخیزی که در شمال خلیج لیون واقعند، اول به روم و سپس به جنوب ایتالیا می‌رسد. رابی بنیامین در شهر اوترانتو^۱ به کشتی نشسته از طریق جزیره کورفیو به یونان می‌رسد. او پس از پیمودن عرض شبه جزیره یونان به قسطنطنیه می‌رسد و از آنجا شرح مبسوطی می‌دهد. مثلاً می‌گوید:

«دولت بیزانس از تمام ملل مردان جنگی اجیر می‌کند تا با سلطان مسعود سلجوقی بجنگند، چون اهالی شهر قسطنطنیه مانند زنان قدرت جنگیدن ندارند.»

پس از دیدار از جزایر دریای اژه و رودس رابی بنیامین اول به انطاکیه می‌رود، و سپس قسمت بزرگی از اطراف دریای مدیترانه را می‌پیماید و از شهرهای عمده ساحلی دیدن می‌کند که همه در دست صلیبیون بودند. رابی بنیامین در سفرنامه خود اول به تدمر^۲ و سپس به کاریتین^۳ می‌رود، در صورتی که در مسیر بنیامین کاریتین اول می‌آید و سپس تدمر. آدلر، مترجم انگلیسی سفرنامه، فکر می‌کند که او مستقیماً از بعلبک به تدمر رفته و موقع بازگشت از این شهر به کاریتین رفته است. به درستی نمی‌توان گفت رابی بنیامین تا کجا در خاک ایران پیش رفته است و احتمال دارد که وضع آشفته ایران در زمان حمله غزان مانع پیشروی او شده باشد. او مثل تمام شهرهای سر راه خود آماری از یهودیان همدان، ری و نهاوند می‌دهد، و به احتمال قوی او از این شهرها و مخصوصاً از همدان به خاطر قبر استرومردخای دیدن کرده، سپس به بصره بازگشته است و از آنجا به جزیره کیش که مرکز تجارت خلیج فارس بوده است سفر کرده است. او در اینجا باید اطلاعات خود را راجع به

1. Otranto

2. Thadmor

3. Cariteen

هند و خاور دور که افسانه آمیز می نماید کسب کرده باشد. رابی بنیامین از جزیره کیش از طریق عدن به مصر رفته است و شرح مفصلی از این کشور می دهد.^۱ در ترجمه آلمانی سفرنامه، که توسط گرونهوت و مارکوس آدلر ترجمه شده و خانم مهوش شاهق آن را به فارسی ترجمه کرده است، مطلبی درباره ایران و بعضی مناطق دیگر ذکر شده که در اینجا می آورم:

به نظر می رسد که اقامت او در اصفهان طولانی بوده، زیرا می توان گفت که او از اصفهان برای گردش به شیراز، خبوه و سمرقند رفته است. آن طور که از نوشته های رابی بنیامین برمی آید، او در مسیر سفرش برخی سرزمین ها مثل طیس، قزوین و نیشابور را به چشم خود ندیده است. زیرا احوال این مناطق را از قول دیگران می گوید و اطلاعات او بر اساس شنیده های اوست و از خبررسان خود نام می برد. از این مطلب می توان نتیجه گرفت که او از سمرقند به اصفهان بازگشته است، زیرا از اصفهان به عنوان محلی یاد می کند که در آن این اطلاعات را به دست آورده است. درباره چین نیز می نویسد: «مردم می گویند» و از این راه مشخص می شود که او کشور چین را نیز به چشم ندیده است.^۲

با در نظر گرفتن جنگها و کشاکشی که میان صلیبیون و مسلمانان وجود داشت می توان فهمید که چرا رابی بنیامین برای دیدن شهرهای عمده فلسطین این همه راه های پریپیچ و خم را برگزیده است. وی از دمشق که در آن زمان پایتخت نورالدین زنگی بود به بغداد می رود و خلیفه عباسی را در آنجا می بیند. بعد از بغداد رابی بنیامین به ایران می رود. وضع ایران در این روزگار به علت حمله غزان به خراسان فوق العاده ناآرام بود و احتمال اینکه رابی بنیامین خیلی در خاک ایران پیشرفته باشد کم است و به نظر می رسد که او فقط چند شهر ایران را دیده است. مسیر او در ایران عجیب است مثلاً رابی بنیامین از بصره به "نهر سامرا" و از آنجا به

۱. نگاه کنید به:

The Itinary of Benjamin of Tudela, translated by Marcus Nathan Adler, London, 1907, p. 13.

۲. سفرنامه رابی بنیامین تودولایی از ترجمه آلمانی مارکوس و گرونهوت، ترجمه مهوش ناطق، تهران، سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر، ۱۳۸۰، ص ۳۲.

رودبار و سپس به نهاوند می‌رود. در یک نسخه دیگر از سفرنامه رابی بنیامین اول به بصره و سپس به جزیره کیش که مرکز فعالیت‌های تجاری بود می‌رود، و از آنجا از راه عدن به مصر سفر می‌کند.

رابی بنیامین تصویری زنده از وضع مصر و آسایش و رفاه مردم به دست می‌دهد. صلاح‌الدین ایوبی سبب این صلح و آسایش بود، ولی از او در سفرنامه ذکری نیست. برکناری خلیفه فاطمی در ۱۰ سپتامبر ۱۱۷۱ اتفاق افتاد و مرگ او اندکی بعد توجه کسی را جلب نکرد. صلاح‌الدین همچنان به عنوان قائم‌مقام نورالدین به حکمرانی خود در مصر ادامه داد و به تدریج جزیره، دیار بکر و یمن را به متصرفات خود افزود و چون نورالدین زنگی بلاعقب بود پس از مرگ او در سال ۱۱۷۳ (۵۶۹ هجری) شام و حلب و دیگر مناطق حکومت او را به زیر سلطه خود درآورد. البته دلیری‌های صلاح‌الدین در جنگ با صلیبیون، فتح اورشلیم در سال ۱۱۸۴، اسارت ریچارد شیردل و شکست جنگهای صلیبی سوم باعث نگرانی خاطر شدید غرب شده بود.

رابی بنیامین سفرهای خود را بین جنگهای اول و دوم صلیبی انجام داد و چنان که گذشت با وجود اینکه به احتمال زیاد فقط قسمتی از ایران را دیده است و نقاطی چون چین و سیلان را از روی مسموعات خود وصف کرده است و پایش به آنجاها نرسیده است باز اثر وی دارای اهمیت خاصی است.



می‌توان گفت که با وجود نقل مفصل روایات افسانه‌آمیز، قسمت اعظم گفته‌های او مقرون به حقیقت می‌باشد. از داستانهای نامحتملی که نقل می‌کند یکی اینکه می‌گوید قبر دانیال نبی در شوش در کنار رودخانه دجله (؟) قرار داشت. چون به علت آمدن زوآر یهودیان یک طرف رودخانه از منافع مادی برخوردار می‌شدند، نزاع بین دو دسته یهودیان ساکن دو سوی رود درمی‌گرفته است. بالاخره قرار می‌شود، هر سال بقایای پیغمبر را در یک طرف رود قرار دهند. سلطان سنجر از این قضیه آگاه می‌شود و دستور می‌دهد بقایای دانیال را در تابوتی بلورین قرار دهند و از

پلی که بر روی رود مذکور بود آویزان کنند.^۱
 رابی بنیامین اولین اروپایی است که به ذکر فدائیان اسماعیلی و "شیخ الجبل"
 یا "پیرمرد کوهستان" یا "داعی الدعات" در ایران و سوریه می‌پردازد که بعدها در
 ادبیات اروپایی شهرتی افسانه‌ای می‌یابد. می‌گوید:

«در نهاوند چهارهزار یهودی ساکن‌اند و از آنجا تا سرزمین ملاحده چهار روز
 راه است. این مردم در کوههای بلند زندگی می‌کنند و پیرو دین محمد نیستند،
 بلکه پیرمرد سرزمین حشاشین^۲ را پرستش می‌کنند. این عده تحت فرمان شاه
 ایران هستند و تنها برای غارت و گرفتن اموال دیگران از آنجا فرود می‌آیند و
 سپس به کوههای مزبور باز می‌گردند و کسی نمی‌تواند بر آنها غلبه کند. در میان
 این قوم چهار فرقه یهودی هستند که همراه آنان به جنگ می‌روند.»

همکاری یهودیان با فدائیان اسماعیلی جالب است و هاجسن در مقاله خود
 درباره اسماعیلیه می‌گوید که هرچند قلاع فرقه اسماعیلیه در زاگرس جنوبی از
 دست ایشان درآمده بود، اما هنوز در شمال زاگرس و در لرستان با همکاری قبایل
 یهود قلاع خود را حفظ کرده بودند.^۳ از جمله مطالبی که در این سفرنامه درباره ایران
 آمده است یکی طغیان جوانی یهودی به نام داود الروی یا (الروحی) در شهر
 عمادیه (در کردستان عراق) می‌باشد که در حدود سال ۱۱۶۰ م. / ۵۵۴ هـ علیه شاه
 ایران قیام می‌کند و خود را ناجی موعود می‌خواند. یهودیان بسیار بر او گرد
 می‌آیند، ولی عاقبت هنگامی که می‌خواسته است با خدعه بر قلعه حاکم شهر
 تسلط یابد به قتل می‌رسد. موضوع دیگر حمله کفار التترک یا ترکان غز و گرفتاری
 سلطان سنجر می‌باشد. داستانی که رابی بنیامین از لشکرکشی سنجر نقل می‌کند
 نامحتمل می‌نماید، ولی وصفی که از ترکان می‌کند جالب است:

«آنها باد را پرستش می‌کنند و در صحرا زندگی می‌کنند. نه نان می‌خورند و نه

۱. Ibid., p. 53. = صفحه ۸۱ متن حاضر.

۲. ایضاً ص ۸۴ همان کتاب، در اصل حشاشیم. Hashashim یا Hashishim است و از همین کلمه
 Assassin در فرانسه یا انگلیسی آمده است.

3. Cambridge History of Iran, Vol V, P. 445

شراب، بلکه از گوشت ناپخته تغذیه می‌کنند، این ملت دماغ ندارند بلکه به جای آن دو سوراخ است که از آنها تنفس می‌کنند.^۱

مسافرت رابی بنیامین به بغداد چهار یا پنج سال پس از سفر خاقانی شروانی بدانجا صورت گرفته است. *تحفة العراقین*، که به سال (۵۵۰ هـ؛ ۱۱۵۵ م.) نگاشته شده است، شرحی شاعرانه از باغها و قصرهای بغداد می‌دهد، ولی رابی بنیامین بیش از خاقانی به شرح بغداد می‌پردازد. به‌طور کلی از هر دو اثر برمی‌آید که خلفا در دوره تسلط سلاجقه قدرت زیادی نداشتند و بیشتر وقت خود را صرف ساختن باغها و قصرها می‌کردند.^۲ در این زمان خلیفه عباسی المسترشد بالله بود و رابی بنیامین شرح می‌دهد چگونه مسلمانان از نقاط دور به دیدن او می‌آمدند و دامن لباسش را می‌بوسیدند، و می‌گوید:

«هریک از برادران و افراد خانواده خلیفه جایگاهی در قصر او دارد، ولی همه محبوس‌اند و مراقبینی دارند تا مبادا علیه خلیفه قیام کنند. زیرا برای یکی از اسلاف او اتفاق افتاد که برادرانش علیه او برخاستند و دیگری را به خلافت برداشتند ... از آن پس حکم شد که تمام اعضای خانواده باید محبوس شوند تا نتوانند علیه او برخیزند. تمام این عده در قصر او در میان جلال و نعمت فراوان به‌سر می‌برند و صاحب دهات و شهرهایی هستند که گماشتگان عایدات آنها را برایشان می‌آورند ... در قصر خلیفه عمارات بزرگ با ستونهای مرمر، نقره و طلا و سنگهای نایاب حجاری شده وجود دارد و پر است از ثروت بی‌حساب، برجهای پر از زر و سیم، البسه ابریشمین و سنگهای گرانبها.»

سپس رابی بنیامین به شرح مراسم عید قربان و ردای خلیفه (که گویا مرادش برد نبوی باشد) می‌پردازد و بعداً از شهر بغداد سخن می‌گوید:

«قصر خلیفه در طرف دیگر رودخانه، در ساحل شعبه‌ای از فرات که از کنار شهر می‌گذرد، بیمارستانی مشتمل بر تعدادی خانه و نوانخانه بنا نهاده است تا

۱. سفرنامه رابی بنیامین، آدلر ص ۶۰، کتاب حاضر ص ۸۹.

2. Guy LeStrange, *Baghdad During the Abbaside Caliphate, from Contemporary Arabic and Persian Sources*, London, 1900.

بیماران فقیری که به شهر می آیند معالجه شوند. هر بیماری که بدانجا می آید به خرج خلیفه نگاهداری و معالجه می شود. در حدود شصت پزشک دواخانه دارند که از قصر خلیفه تمام دارو و دیگر مایحتاج آنها داده می شود. بنای دیگری است به نام دارالمارستان (کذا) برای نگاهداری دیوانگانی که در اثر گرمای تابستان دیوانه شده اند و آنها را در زنجیر نگاه می دارند تا در زمستان عقلشان باز گردد. هنگام اقامت در آنجا غذای آنها از طرف خلیفه می رسد و پس از بهبودی وقتی که می خواهند به خانه های خود باز گردند، از هر یک مبلغی پول دریافت می دارند. هر ماه مأمورین خلیفه می پرسند و تحقیق می کنند تا کسانی را که عقل خود را باز یافته اند مرخص کنند.^۱

و اما هدف از مسافرت رابی بنیامین چه بوده است؟ در قرون وسطی یهودیان زیاد سفر می کردند و رابطه بین اجتماعات یهودی را در نقاط مختلف برقرار می ساختند. جالب اینکه در کمتر جایی اجتماعات یهودی وجود نداشت و همان طور که در سفرنامه رابی بنیامین می بینیم تقریباً در تمام شهرهای بزرگ جماعتی از یهودیان زندگی می کردند. سیاح یهودی هم از زبانی مشترک یعنی زبان کتاب مقدس که بین همه یهودیان رواج داشت استفاده می کرد و هم از میهمان نوازی هم کیشان در شهرهای مختلف بهره مند می شد. در زمان مسافرت رابی بنیامین مرقه ترین و ثروتمندترین اجتماع یهودیان در اروپا یعنی آلمان مورد تجاوز مسیحیان قرار گرفته و به صورت وحشتناکی خسارت دیده بود و خود اجتماعات یهودی در اسپانیا که مدتها مورد حمایت سلاطین عرب اندلس بودند از طرف پادشاهان قرطبه مورد اذیت و اذیت قرار گرفته، و این یهودیان در صدد پیدا کردن حامیان جدید بودند. اگر توجه کنیم می بینیم که رابی بنیامین برای اجتماعات یهودی مستقل که رؤسای خود را دارند و به کسی باج نمی دهند اهمیت خاصی قائل است و از آنها به تفصیل سخن می گوید. از سوی دیگر رابی بنیامین از مسائل تجارتي مورد توجه یهودیان زیاد گفتگو می کند. شاید علت مسافرت او هم یافتن

۱. ایضاً ص ۳۷ و ۳۸ کتاب سفرنامه بنیامین (آدلر)، ص ۵۶ کتاب حاضر: در بغداد چند بیمارستان بوده است گویا منظور رابی بنیامین بیمارستان المستنصریه می باشد که در غرب بغداد بود و مدت سه قرن مدرسه بزرگی برای پزشکی به شمار می رفت.

حامیان و اجتماعات مستقل یهودی و هم ایجاد روابط تجاری بین یهودیان بوده است. به علاوه به عنوان یک یهودی مؤمن و معتقد می خواست از وضع زندگی هم‌کیشان خود و کم و کیف فعالیت‌های آنان آگاه گردد. به هر تقدیر آنچه از خود به جای گذاشته تصویری است جالب از وضع سیاسی و اجتماعی ممالک سر راه خود در دوره بین جنگ‌های دوم و سوم صلیبی، هرچند که البته هدف اصلی او وصف اجتماعات یهودیان در وهله اول است و بعداً مردمان دیگر.

از شخصیت و زندگی رابی بنیامین واقعاً چیزی نمی دانیم. مقدمه کوتاهی که توسط کاتبی ناشناس در آغاز می آید زیاد بر معلومات ما نمی افزاید، و می گوید که او در سال ۱۱۷۳ به تطیله برگشته است. در تاریخ مسافرت او اختلاف هست. عده‌ای آغاز آن را سال ۱۱۵۹ می دانند. آدلر از روی قرائن تاریخی و به حوادثی که بنیامین اشاره می کند می گوید که مسلماً او بین ۱۱۶۵ و ۱۱۶۷ در رم بوده و بین ۱۱۶۶ و ۱۱۷۱ خارج از اروپا بوده است. عزرا حداد از سبک ساده نویسی بنیامین نتایجی می گیرد. او می گوید که قرن دوازدهم میلادی عصر طلایی ادبیات عبری در اسپانیا بود و اکثراً هم سبک نوشتاری ادبی فصیح و بلیغی داشتند، و این درست برعکس سبک بنیامین است که سبکش ساده و حتی تاحدی تجاری است. از این مطلب و این که بنیامین در هر فرصتی از امکانات داد و ستد صحبت می کند عزرا حداد او را یک "سیاح تاجر" (Commercial Traveler) می خواند. درضمن به نظر می رسد که بنیامین عربی هم می دانسته است زیرا که در اسامی عربی زیاد اشتباه نمی کند و در یک مورد یک جمله کامل عربی را نیز می آورد.

در مورد چاپ‌های مختلف سفرنامه رابی بنیامین باید گفت که هنوز هم متن اصلی آن همان است که ا. آشر در ۱۸۴۰ به عبری فراهم کرده است و ترجمه انگلیسی آن را هم داده است. چاپ دوم در ۱۸۴۱ توسط آشر انجام شده و حواشی بسیار دقیق و مفید توسط دانشمندانی چون زونز^۱ و راپوپرت^۲ هم چنین مقالاتی مبسوط جالب در مورد جغرافی نویسان و سیاحان یهودی قرون وسطایی یهود به این کتاب اضافه شده است.

1. Aryeh Leb ben Moses Zunz

2. Abraham Rapoport



خود آشر از ۲۳ چاپ مختلف این سفرنامه اسم می برد که مورد استفاده او بوده است، ولی در اساس او متن سفرنامه را بر اساس دو نسخه اساسی گذاشته است: یکی چاپ الیعذر بن گرشون^۱ در قسطنطنیه به سال ۱۵۴۳ می باشد؛ و دیگری نسخه ای است مشهور به "چاپ فرارا"^۲ که توسط ابراهام اسکوت^۳ در سال ۱۵۵۶ در شهر فرارا انجام گرفته است. این شخص ناشر مشهور تورات به اسپانیولی هم می باشد.



این کتاب را من سالها پیش از روی متن انگلیسی که آدلر بر اساس چاپ آشر کرده بود به فارسی ترجمه کردم، و آن را با ترجمه عربی سفرنامه رابی بنیامین که توسط عزرا حدّاد از متن عبری ترجمه کرده است مقابله کرده ام.

The Itinerary of Benjamin of Tudela, Critical Text, Translation and Commentary by Marcus Nathan Adler, New York 1966 .

رحلة بنیامین للرحالة الرّبی بن یونۃ التّطیلی النّباری الاندلسی (۵۲۹ - ۵۶۱ هجری و ۱۱۶۵-۱۱۷۳ میلادی) ترجمها عن الاصل العبری و علق و حواشیها و کتب ملحقاتها عزرا حدّاد، مع المقدمه من عباس العزاوی، بغداد، ۱۹۴۵.

1. Elizer ben Gershon

2. Ferrara edition

3. Abraham Usque

مقدمه عبری^۱

این کتاب سفرها توسط رابی^۲ بنیامین بن یونه تطیلی از سرزمین ناوار^۳ فراهم شده است. خداوند جای او را در بهشت کناد. رابی بنیامین مذکور از شهر خود تطیله عزیمت می‌کند و سرزمین‌های دوردست بسیاری را درمی‌نوردد. وی به هر جا می‌رسد شرحی از مشاهدات خویش و یا آنچه از اشخاص موثق شنیده بیان می‌دارد، و در ضمن شرح علما و مردان مشهور آن نواحی را نیز می‌دهد - تا کنون کسی نظیر این مطالب را در کشور اسپانیا نشنیده است. رابی بنیامین به هنگام بازگشت به سرزمین کاستیل سال ۴۹۳۳^۴ (۱۱۷۳ میلادی و ۵۶۹ هجری) این کتاب را با خود می‌آورد. رابی بنیامین مردی است بصیر و فهیم و وارد به دقایق شرع و عرف تلمودی^۵ تا آنجا که ما گفته‌های او را بررسی کردیم آنها را مطابق حقیقت، درست و منطقی یافتیم، چون او مردی است قابل اعتماد.

۱. این مقدمه گویا به قلم یکی از معاصرین رابی بنیامین و یا اولین کاتب سفرنامه او می‌باشد.

۲. رابی یا ربی در عبری به معنی آقا و سرور و عالم یهودی است.

۳. Navarre ایالتی بود در اسپانیا نزدیک مرز فرانسه که رودخانه ابره (Ebre) در آنجا جاری است و شهر تطیله (Tudela) در ساحل آن قرار دارد.

۴. سال یهودیان که دوازده ماه دارد سالی است قمری و مبدأ آن بنا به اعتقاد آنها از آغاز پیدایش جهان یا ۳۷۶۰ و یا ۳۷۶۱ سال پیش از میلاد مسیح می‌باشد.

۵. در اصل Halacha که در تلمود به قوانینی اطلاق می‌شود که در کتاب مقدس نوشته نشده بلکه بر اساس تفسیر آنها به وجود آمده است.

سفرهای رابی بنیامین علیه‌الرحمه

کتاب چنین شروع می‌شود:

من اوّل از شهر ساراگوزا^۱ عزیمت کردم و از طریق رودخانه ابرو به شهر تورتوزا^۲ رسیدم. از آنجا تا به شهر قدیمی تاراگونه^۳، که دارای ابنیه باستانی از روزگاران غولان و زمان یونانیان می‌باشد، دو روزه راه است، و شبیه این آثار در هیچ جای اسپانیا یافت نمی‌شود. این شهر در ساحل دریا قرار گرفته است و از آنجا تا بارسلون^۴، که جمعی از مردان مقدس چون رابی ششت^۵، رابی شتالیتال^۶ و رابی

۱. (Sarragossa) سرقسطه که از دو کلمه (Caesar-Auguste) تشکیل شده و مرکز ایالت آراگون در قرون وسطی بود. مسلمانان این شهر را در ۹۴ هجری (۷۱۲) فتح کرده و در ۵۱۲ هجری (۱۱۱۸) از دست دادند.

۲. Tortosa (طرطوشه) یکی از شهرهای کاستیل.

۳. در تاراگونه (طرگونه) (Tarragona) دیوارهای عظیمی از سنگ یک‌پارچه از دوران‌های ماقبل تاریخ و هم‌چنین بقایای آمفی تئاتر، آبگیر و مقبره‌های رومی وجود دارد.

۴. بانی بارسلون پدر هانیبال موسوم به (Hamilcar Barca) بود. اعراب این شهر را در ۷۱۳ میلادی فتح کردند و تا ۸۰۱ که لویی دانا پادشاه فرانسه آنجا را گرفت در دست آنها بود. یهودیان زیادی در بارسلون بودند و نویسنده اندلسی به نام یهودا بن سلیمان حریزی در کتاب مقامات خود (چاپ ورشو ۱۸۹۹، مقامه ۴۹) بارسلون را "شهر حکما و مدینه رؤساء" می‌خواند. ادیسی (ج ۲، ص ۲۳۵) نیز وصف خوبی از این شهر کرده و به علت کثرت یهودیان آن را "طرقونه الیهود" می‌خواند. (عزرا حدّاد)

۵. ششت بن اسحق بن یوسف بنونیست (Benveniste) (۱۱۳۰-۱۲۰۳ میلادی) فیلسوف و طبیب

سلیمان بن ابراهیم بن حدای^۷ در آن زندگی می‌کنند، دو روزه راه است. بارسلون کوچک و زیباست و در کنار دریا قرار دارد و بازرگانان نقاط مختلف چون یونان، پیزا، جنوا، سیسیلی، اسکندریه مصر، فلسطین، افریقا و تمام سواحل آن را به خود جلب می‌کند. از اینجا تا گرونا^۸، که تعداد معدودی یهودی دارد، یک روز و نیم راه است. بعد از سه روز سفر به ناربون^۹ می‌رسید که دانشگاهی مشهور دارد و از آنجا عالمان دین (تورات) به تمام ممالک می‌روند. در ناربون مردان دانا، بزرگ و مشهوری هستند که در رأس آنها رابی کالونیموس^{۱۰} پسر تئودرس مشهور قرار دارد که شجره‌اش به داود علیه السلام می‌رسد. پادشاه این سرزمین املاکی به او بخشیده که هیچ‌کس نمی‌تواند به زور از دستش بگیرد. در حال حاضر سیصد خانوار یهودی در این شهر ساکنند و از جمله اشخاص سرشناس در میان آنها رابی ابراهیم^{۱۱}، رئیس مجمع علمی، رابی مکیر^{۱۲} و رابی یهودا و غیره را می‌توان نام برد.



- مشهوری بود که در دربار آلفونس دوم پادشاه آراگون خدمت می‌کرد و به خاطر احاطه‌ای که به زبان عربی داشت در ۱۱۷۰ (۵۶۶ هجری) به سفارت به دربار پادشاهان مسلمان اسپانیا رفت.
۶. این شخص از رؤسای شهر بارسلون بود که در سال ۱۱۹۷ فوت کرد.
۷. به گفته عزرا خداد این شخص باید سموئیل بن حدای بارسلونی باشد که نویسنده و فقیه مشهوری بود و قصه اخلاقی او به نام "پسر پادشاه و راهب" یکی از داستانهای مشهور قرون وسطی بود.
۸. جیرونة که امروزه Gerona خوانده می‌شود. این شهر در ۷۰۳ میلادی به دست اعراب افتاد و در ۷۸۵ دوباره توسط شارلمانی به قلمروی عیسویان پیوست. (خداد)
۹. Narbonne (به عربی اربونه) شهری است در جنوب فرانسه که در قدیم بندر مهمی بوده است و اکنون در ۱۵ کیلومتری دریای مدیترانه قرار دارد. آثاری از عهد حجر در آنجاست و در ۱۲۱ ق.م. رومی‌ها آن را فتح کردند، و در سال ۷۰۳ به دست اعراب افتاد و در ۷۵۹ شارلمانی آن را از دست اعراب پس گرفت.
۱۰. Kalonymous پسر Todros شاعر نسبتاً مشهوری بود و اجداد او در زمان شارلمانی به اروپا آمده بودند. قبالة زمینهایی که از طرف پادشاه وقت به کالونیموس داده شده بود در (Archives Israelites) (۱۸۶۱، ص ۴۴۶) چاپ شده است. گفته بنیامین دایر بر اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند آن را به زور از او بگیرد نشان می‌دهد که یهودیان از حمایت خاص پادشاه آن روزگار برخوردار بودند. (ح).
۱۱. ابراهیم بن اسحق (۱۱۸۷-۱۱۱۰ م) مؤلف مجموعه قوانینی است موسوم به ها اشکول Ha-Eshkol و یکی از رابط‌های بین علمای تلمودی فرانسه و اسپانیا بوده است. (ح) در ضمن بنیامین کلمه Aljama را برای مجمع یا دانشگاه به کار می‌برد که همان "الجامعه" عربی است.
۱۲. خانواده مکیر از خانواده‌های مشهور یهودی در قرون وسطی در اروپا بود. نیای بزرگ این خاندان از

در اینجا تا بیزیه^۱ چهار فرسنگ راه است،^۲ و از جمله علمای آن می‌توان رابی‌ها سلیمان حلفته^۳ و نثانیال^۴ را نام برد. پس از دو روز راه‌پیمایی به مونپلیه^۵ می‌رسید که در یک فرسخی دریا و جایی بسیار مناسب برای تجارت واقع شده است. بازرگانان مسیحی و مسلمان از نقاط مختلف چون از سرزمین پرتغال^۶، لمباردی، مملکت روم بزرگ، و از تمام نواحی مصر و فلسطین، یونان، فرانسه، اسپانیا و انگلستان در اینجا گرد می‌آیند و توسط اهالی جنوا و پیزا با همدیگر داد و ستد می‌کنند. در این شهر دانشمندان عالی مقامی هستند که در رأس آنها رابی روبن پسر تئودرس، رابی ناثان ابن زکریا، رابی ساموئیل خاخام بزرگ شهر، رابی سلیمان و رابی مردخای قرار دارند. در مونپلیه مرکزی است علمی که به مطالعه تلمودی اختصاص دارد. در میان یهودیان این شهر مردان ثروتمند و باساختی یافت

→

مشاهیر علمای یهود در بغداد بود که بنا به تقاضای شارلمان از طرف هارون الرشید برای تعلیم یهودیان در امور مذهبی به اروپا رفت و در شهر اربونه مستقر شد. (ح).

۱. (Beziers) یکی از شهرهای جنوب فرانسه است، که در ۱۲۰۹ مورد حمله صلیبونی قرار گرفت که از طرف پاپ معصوم سوم بسیج شده بودند و بیست هزار نفر در مدت کمی کشته شدند. مسئله این بود که یک فرقه مذهبی به نام (Catharism) بود که کاتولیک‌ها پیروان آن را کافر می‌دانستند و صلیبیون به کاتولیک‌های شهر پیام دادند که تا رسیدن قوای ما آنها را باید تحویل دهید. فرصتی برای این کار نشد و حتی کاتولیک‌های شهر را نیز کشتند. مشهور است که یکی از سربازی پرسید که کاتولیک و کفار را چگونه تشخیص می‌دهید. او می‌گوید ما هردو را می‌کشیم و خدا خودش تشخیص می‌دهد. بعد از این کشتار شهر را هم آتش زدند. البته یهودیهای شهر هم کشته شدند.

۲. آدلر می‌گوید: هر فرسنگ برابر است با ۳½ میل انگلیسی و فاصله بین ناربون و بیزیه به دقت داده شده است. ده فرسنگ را معمولاً یک‌روزه طی می‌کردند.

۳. عزرا حداد می‌نویسد: در کنیسه بیزیه کتیبه‌ای مرمین به تاریخ ۱۱۴۴ وجود داشت که رویش نوشته بود: «یهودیان از این شهر بیرون رانده شدند و کنیسه آنها ویران گشت. موقع بازگشت رابی حلفته یکی از رؤسای آنان کنیسه را تجدید بنا کرد.»

۴. گویا این شخص یوسف بن نثانیال است که مشاور مارکی روجر ترانکوال بود Marquis Roger Trancaval (عزرا حداد).

۵. Montpellier در جنوب فرانسه واقع شده در ناحیه Languedoc و یکی از قدیم‌ترین مراکز اروپایی بود که یهودیان بدان روی آوردند. دانشگاه مونپلیه یکی از قدیمی‌ترین دانشگاه‌های دنیا بوده که در نقل طب و دیگر علوم اسلامی به اروپا نقش مهمی داشته است. این دانشگاه در حومه Maguellone نزدیک مونپلیه بود و هنگامی که شارل مارتل آنجا را فتح می‌کند این مرکز علمی را می‌سوزاند.

۶. Algrave پادشاهی بود در غرب پرتغال و شرح بیشتر آن خواهد آمد.

می‌شود و به کسانی که اینجا می‌آیند کمک می‌کنند.

از مونپلیه تا لونل^۱ چهار فرسنگ راه است، و جمعی از علما و فقهای یهود در آن ساکنند، و شب و روز وقت خود را به مطالعه قوانین شرعی سپری می‌سازند. علامه مشهور رابی مشولم^۲، که اخیراً دار فانی را بدرود گفت، در این شهر زندگی می‌کرد و پنج پسر وی یعنی یوسف، اسحق، یعقوب، هارون و عاشر مردانی دانا، بزرگ و ثروتمند هستند. رابی عاشر انزوا اختیار کرده، شب و روز به مطالعه کتب مشغول است و مرتباً روزه‌دار بوده از خوردن گوشت می‌پرهیزد^۳، و دانشمندی بزرگ در علم تلمودی به‌شمار می‌رود، شوهر خواهر این برادران به نام رابی موسی خاخام بزرگ شهر لونل است. از جمله مشاهیر مونپلیه می‌توان رابی سموئیل بزرگ^۴، رابی اولسارنو^۵ و رابی سلیمان هاکوهن^۶، رابی یهودی طبیب پسر طیبون^۷ اسپانیولی را نام برد. دانشجویانی که از نقاط دور جهت مطالعه شرع (یهود) به لونل می‌آیند تا مدتی که در مدرسه حاضر می‌شوند خرج غذا، لباس و مسکن خود را دریافت می‌دارند. در میان یهودیان این شهر مردان سخی و دانشمند زیاد هستند و به برادران دور و نزدیک خود کمک می‌کنند. مجموع یهودیان لونا سیصد خانوار است. خداوند آنها را حفظ فرماید.

از لونا تا پوسکویر^۸، که شهری است بزرگ و با چهل خانوار یهودی، دو

۱. Lunel در جنوب فرانسه در ۲۴ کیلومتری مونپلیه قرار دارد، و یکی از شهرهای مهم ناحیه Languedoc) به‌شمار می‌رود. لونل مدت کوتاهی دست مسلمانان بود ولی در ۷۳۲ هجری/۱۱۴۰ م. از دست آنان خارج شد. در قرن دوازدهم از مراکز مهم علمی بود و یهودیان مشهوری هم از آنجا برخاستند.

۲. مشولم بن یعقوب لونلی (متوفی ۱۱۷۰ م) یکی از استادان مشهور فلسفه و بیان قرن دوازدهم بود. (ح)
۳. رابی آشر بن موسی یکی از زهاد مشهور و از پایه‌گذاران [القبال] یا تصوف یهودی بود، و تعدادی از کتب عربی را به عبری ترجمه کرد. (ح)

۴. سموئیل بن شمشون بن ابراهیم مفسری مشهور و از معارضین نظریات ابن میمون بوده است. (حدّاد)
5. R. Ulsarnu 6. R. Soleiman Hacohen

۷. یهودا بن شاول بن طیبون، که در ۱۱۲۰ م. در غرناطه متولد و در ۱۱۹۰ در لونل وفات یافت، از مترجمین مشهور بوده و تعدادی از کتب عربی را به عبری برگردانید. (حدّاد).

۸. Beaucaire را آدلر در ترجمه خود از سفرنامه رابی بنیامین همان Posquiers می‌داند، ولی عرزا حدّاد

فرسخ راه است. در اینجا مدرسه‌ای است که زیر نظر خاخام بزرگ، رابی ابراهیم بن داود^۱ اداره می‌شود که مردی است دانشمند و فعال و از علمای طراز اول تلمودی به شمار می‌رود. دانش پژوهان از ممالک دور به محضر او می‌شتابند تا دقایق شرعی را از زبان او بشنوند. او ثروت معتنا بهی دارد و خرج طلاب فقیر را شخصاً می‌پردازد. عده دیگری از علمای این شهر عبارتند از رابی یوسف بن مناخم، رابی بنونیست، رابی بنیامین، رابی ابراهیم و رابی اسحق پسر رابی میر^۲، علیه‌الرحمة. از اینجا تا حومه (یا محله یهودیان؟)^۳ بورگ دوسن ژیل^۴ که حدود یکصد خانوار یهودی دارد، چهار فرسخ است. مردان دانشمندی در این مکان ساکنند از جمله می‌توان رابی‌ها اسحق بن یعقوب، ابراهیم بن یهودا، العارز، یعقوب، اسحق، موسی، یعقوب بن رابی لوی علیه‌الرحمة را نام برد. در سن ژیل زیارتگاهی است برای غیر یهودیان که از اقصی نقاط جهان بدینجا می‌آیند. این شهر فقط سه میل با دریا فاصله دارد و در ساحل رود عظیم رن^۵ واقع است که سرتاسر سرزمین پروانس را مشروب می‌سازد. رابی آبا ماری بن اسحق^۶ مشهور که ناظر دیوان خراج کنت ریموند^۷ نیز در اینجا اقامت دارد.

پس از طی سه فرسخ به شهر ارل^۸ می‌رسید که قریب دویست یهودی دارد،

→

می‌گویند که شهری به نام پوسکویر بین لونل و سن ژیل بوده که از شهرهای پروانس به شمار می‌رفته است.

۱. ابراهیم بن داود (۱۱۲۵ - ۱۱۹۸) عالمی ثروتمند و مشهور بود که تعلیقاتی بر کتب ابن میمون نوشت. از کتب دیگر او مجموعه‌ای است درباره حقوق زنان که بار اول به سال ۱۶۰۲ چاپ شد. (ح)

2. R. Meir

3. Ghetto

۴. Bourg de St. Gilles شهر کوچکی است در کنار شاخه غربی رودخانه رن در فاصله ۴۵ کیلومتری مصب آن. بین یهودیان قرون وسطی سن ژیل به اسم قدیمی آن Noghres مشهور بود، ولی بعداً به خاطر مقبره قدیمی که در آنجا مدفون شد به سن ژیل شهرت یافت. گویا زوار مسیحی به زیارت قبر این شخص می‌آمدند. (ح)

5. Rhone

۶. آبا ماری بن اسحق بن موسی کوهن از یهودیان معروف بود که در ۱۱۶۵ (۵۶۱ هجری) ناظر دیوان امیر ریموند گردید، و معلوم می‌شود که بنیامین در این تاریخ در سن ژیل بود. (حدّاد)

۷. منظور کنت ریموند پنجم، کنت تولوز است، که شعرای تروبادور او را "دوک خوب" نامیده‌اند.

۸. Arles شهری است قدیمی در دلتای رود رُن، و در زمان رومیان (Gallia Narbonesis) خوانده می‌شد.

و در رأس آنها رابی موسی، رابی اشعیا و رابی سلیمان و خاخام بزرگ رابی ناان قرار دارند. رابی أباماری اخیراً فوت کرده است.

از اینجا تا مارسِی^۱ دو روزه راه است، که مردانی دانا و بزرگ منش دارد و سکنه یهودی آن تقریباً سیصد خانوار است. جمعی از آنان در پائین شهر در ساحل دریا و دسته‌ای دیگر در بالای شهر در قلعه‌ای در آنجا ساکنند. اینها مجمع بزرگی از دانشمندان را تشکیل می‌دهند که از جمله آنان می‌توان رابی شمعون، رابی سلیمان، رابی اسحق پسر أباماری، رابی شمعون بن اناطولی^۲، و برادر او رابی یعقوب، و هم‌چنین رابی لیرو^۳. این اشخاص در رأس مدرسه عالی قرار دارند. در رأس اجتماع یهودیان پائین شهر مرد ثروتمندی است به نام یعقوب پورپیس^۴، کسان دیگر عبارتند از رابی ابراهیم بن میر، داماد او، رابی اسحق پسر رابی میر مرحوم. مارسِی شهری است بسیار پر فعالیت در ساحل دریا.

از مارسِی می‌توان به کشتی نشست و چهار روزه به بندر جنوا^۵ رسید. در اینجا دو یهودی زندگی می‌کنند رابی سموئیل بن سلیم و برادرش که هر دو از شهر سبته^۶ آمده‌اند و مردانی نیک هستند. جنوا را حصار دارد و گرفته است. مردم اینجا

→

این شهر که از روزگار رومیان آثار زیادی دارد در ۷۳۴ م. به دست مسلمین افتاد ولی تسلط آنان دیری نپایید. در مورد آمدن یهودیان به این شهر عزرا حداد می‌گوید که اسپازیان سردار رومی هنگام محاصره بیت المقدس در ۷۰ میلادی سه کشتی از اسرای یهود را روانه روم ساخت. این کشتی‌ها دچار طوفان شدند. یکی به آرل، دومی به لیون و سومی به بردو رسید.

۱. Marsilles را می‌گویند در حدود ۶۰۰ ق.م. فنیقی‌ها بنا نهادند و در روزگار رومیان اهمیت علمی و اقتصادی فوق‌العاده‌ای یافت. یهودیان احتمالاً از حدود سال ۵۶۷ میلادی به بعد در این شهر مقیم شدند و بعدها محله‌ای خاص به نام (Mont-Juif) به آنها اختصاص یافت. (حداد).

۲. به گفته عزرا حداد اسم درست این شخص باید شمشون بن اناطولی باشد که مترجم کتابهای ابن رشد و چند اثر دیگر در علم هیأت از عربی به عبری بود و بعداً از روی ترجمه‌های او به لاتینی ترجمه شدند.

3. R. Libero

۴. Jacob Purpis عزرا حداد می‌گوید که این شخص منسوب به شهر (Perpignan) از نواحی پیرنه شرقی بود و یکی از بزرگترین تجارتخانه‌های قرون وسطی در اروپا را تأسیس کرد.

۵. Genova بندر مشهور ایتالیا در ساحل خلیج (Leguria) قرار دارد و از شهرهای قدیم رومی است. مناقشات بین جنوا و پیزا از قرن دوازدهم تا قرن سیزدهم ادامه داشت. (ج).

۶. Ceuta که اعراب آن را سبته می‌خوانند شهری است در مغرب اسپانیا در جوار تنگه جبل الطارق.

پادشاهی ندارند، بلکه قضاتی به میل خود انتخاب می‌کنند که بر آنها حکومت می‌کنند. هر خانه‌ای برجی دارد و هنگامی که نزاعی درمی‌گیرد هرکسی از برج خانه خود با دیگران می‌جنگد. اهالی جنوا بر دریا مسلط هستند. کشتی‌هایی می‌سازند که galley خوانده می‌شود، و هم به مسیحیان و هم به مسلمانان در دریا حمله می‌کنند و تا یونان و سیسیلی می‌روند و از تمام این سرزمین‌ها غنایمی به جنوا می‌آورند. جنوایی‌ها دائماً با اهالی پیزا در جنگ هستند که از اینجا دورور راه است. پیزا^۱ شهری است بسیار بزرگ که قریب ده هزار خانه برج‌دار برای مواقع جنگ و نزاع دارد، و تمام ساکنان آن مردان پر قدرتی هستند که نه پادشاه و نه شاهزاده‌ای دارند. بلکه قضاتی که خود انتخاب می‌کنند بر آنها حکم می‌رانند. در این شهر قریب بیست خانوار یهودی زندگی می‌کنند که در رأس آنها رابی موسی، رابی حییم، و رابی یوسف قرار دارند. پیزا در حدود شش میل از دریا فاصله دارد و رودخانه‌ای که از وسط شهر جاری است امکان ورود و خروج کشتی‌ها را فراهم می‌سازد. اطراف شهر دیواری وجود ندارد. از پیزا تا شهر لوکا^۲ که در مرز لمباردی است، چهار فرسخ است. در اینجا در حدود چهل خانوار یهودی است و در رأس آنها رابی داود، رابی سموئیل و رابی یعقوب هستند و لوکا شهری است بزرگ. از اینجا تا شهر بزرگ رم^۳ سه روز راه است. رم پایتخت دولتهای مسیحی است و حدود ۲۰۰ یهودی دارد، که مقامی محترم دارند و جزیه‌ای پرداخت

۱. شهر معروف پیزا در التقای رودخانه‌های (Arnus) و (Ausar) بنا شده و یکی از شهرهای قدیمی رومی است که سابقاً (Etruria) خوانده می‌شد. برج مشهور پیزا که بعدها کج شد اندکی پیش از دیدار بنیامین از این شهر یعنی در ۱۱۵۴ میلادی بنا شد. (حدّاد)

۲. Lucca از شهرهای رومی است که در سال ۱۶۶ بنا شده و تا ۱۳۶۹ تحت حکومت پیزا بود. سپس جمهوری مستقلی گشت که تا ۱۷۹۷ بر جای بود. (حدّاد)

۳. رم قدیم‌ترین شهر اروپائی است که یهودیان بدان مهاجرت کردند و این از اسکندریه در روزگار سلسله بطلیمیوس‌های مصر بود. محله خاصی برای آنها در ساحل غربی رود تیبر، ناحیه شمال شرقی شهر به نام (Mons Judacorum) بود. مدتی نگذشت که اینجا مرکزی برای تجارت گردید. در قرن اول میلادی با آوردن هزاران اسیر یهودی پس از سقوط دولت یهود در ۷۰ میلادی تعداد یهودیان رو به ازدیاد نهاد. یهودیان رم در طی قرون وسطی گاهی از عزت و احترام برخوردار بودند و زمانی دچار سختی و ذلت می‌گشتند، ولی به‌طور کلی وضعشان خوب بود. (ح)

نمی‌کنند، و در میانشان کسانی هستند در خدمت پاپ آلکساندر^۱ سوم که رهبر تمام عالم مسیحیت می‌باشد. عالمان بزرگی در این شهر اقامت دارند که از آن میان رابی دانیال^۲، خاخام بزرگ، و رابی یحیی^۳ را می‌توان نام برد. شخص اخیر در خدمت پاپ و ناظر خانه و املاک دولت و اجازه دارد به قصرش رفت و آمد کند. او مردی است خوش صورت، باهوش و عاقل، و نواده رابی ناان مؤلف قاموس (تلمودی) و تفاسیر آن می‌باشد. دانشمندان دیگر رم عبارتند از رابی یعقوب پسر خاخام بزرگ سلیمان، رابی مناخیم، رابی بنیامین بن شبثای^۴.

رودخانه تیر^۵ رم را به دو قسمت می‌کند. در یک سوی شهر کلیسای بزرگی است که سن پتر^۶ رم خوانده می‌شود. از قصر بزرگ جولوس سزار نیز هنوز قسمتهایی باقی است.^۷ بناهای زیبای زیادی در شهر است که با بناهای دیگر

۱. کاردینال (Rolando Ranuci) از ۱۱۵۹ تا ۱۱۸۱ به عنوان آلکساندر سوم بر مسند پاپی نشست. در آغاز صحت انتخاب او مورد تردید و مخالفت واقع شد و او در رأس اتحادیه شهرهای لمباردی علیه فردریک اول مشهور به (Barberousse) در ساحل رود لوآر جنگید و به ناچار دربار خود را از رم به فرانسه و به شهر (Couci) منتقل ساخت. مسافرت رابی بنیامین به رم هنگامی بود که پاپ مزبور در ۱۱۶۵ به رم بازگشته بود. (ح)

۲. در قرون وسطی عده‌ای از احفاد یهودیانی که به اسارت پس از ویرانی قدس به رم آورده شده بودند در رم زندگی می‌کردند. دو طایفه مهم یکی "بنو الاحمر" (De Rossi) و دیگری "التفاحیه" (De Pomis) بودند. در قرن یازدهم میلادی از طایفه اخیر عده زیادی بزرگان علم و ادب برخاستند و ریاست یهودیان رم را به خود تخصیص دادند. یکی از این رؤساء ناان بن یحیی^۳، متوفی در ۱۰۷۰ میلادی، بود و اولاد او در ریاست یهودیان باقی ماندند. در زمان رفتن به رم بنیامین در حدود ۱۰۶۵ دانیال بن سلیمان بن یحیی^۳ ملقب به "متقی" ریاست یهودیان رم را داشت. (حداد).

۳. (R. Jechiel). اثری که بدان اشاره شده قاموس تلمودی مشهوری است که در ۱۱۰۱ م. نوشته شده است و اثر یحیی^۳ بن سلیمان بن ابراهیم برادر دانیال فوق‌الذکر است. (ح)

۴. بنیامین بن شبثای بن موسی شاعر مشهور قرن دوازدهم است.

5. Tiber

۶. منظور کلیسای بزرگ و مشهور رم است که یکی از بزرگترین کلیساهای دنیا می‌باشد. امپراطور قسطنطین آن را در سال ۳۰۶ میلادی ساخت و در ۱۵۰۶ پاپ جولوس دوم با معماری (Donate Baramante) شروع به تجدید بنای آن نمود، و خصوصاً گنبد مشهور آن ساخته شد که بعدها به نقاشی‌های هنرمندانی چون میکل آنژ آراسته گردید.

۷. این بنای عظیمی است که (Forum Julium) و یا (Forum Caesaris) خوانده می‌شود و آن را جولوس سزار (۴۰-۱۰۰ ق.م.) بنا کرد و بقایای آن امروزه در پشت کلیسای سن مارتینو دیده می‌شود.

جاهای جهان فرق دارد. اگر قسمت‌های مسکون و ویرانه‌های رم را حساب بکنیم محیط آن بیست و چهار میل می‌شود. در میان آن هشتاد قصر است که به امپراتوران مختلف تعلق داشته و در آنها زندگی کرده‌اند. اول آنها پادشاه تارکونیوس^۱ بوده، بعداً نرون، تا می‌آید به تیبیریوس^۲، که در زمان عیسی ناصری زندگی می‌کرد، و آخرین آنان پپین^۳ [پدر شارلمانی] بود که اسپانیا را از سلطهٔ مسلمین آزاد ساخت. در خارج رم کاخی است که می‌گویند به تیتوس^۴ تعلق داشته است. چون به او گفته شده بود که اورشلیم را در ظرف دو روز بگیرد و او نتوانست پیش از سه روز آنجا را تسخیر کند کنسول و سیرصد سناتورش با او بدرفتاری کردند.^۵

هم چنین در رم بنایی است بزرگ و بسیار محکم که قصر و سپاسیانوس^۶ خوانده می‌شود. کولیزه^۷ نیز در آنجاست که مطابق روزهای یک سال شمسی ۳۶۵ قسمت دارد، و محیط این قصرها سه میل می‌باشد. در روزگاران باستان نبردهایی در اینجا انجام می‌گرفت و بیش از یکصد هزار مرد در این کاخ کشته شدند که استخوانهای آنها تا به امروز در گوشه‌ای توده شده است. پادشاه دستور داد تا

۱. Tarquinius (۴۹۵-۳۵۳ ق.م). آخرین هفت پادشاه روم بود که قبل از اعلان جمهوری (۵۱۰-۴۸۶ ق.م) حکومت کردند.

۲. Tiberius قیصر روم (۱۴-۳۷ م).

۳. Pepin Le Bref سزازی است مشهور به کوتاه‌قد (متوفی در ۷۶۸ میلادی) که بارها با اعراب جنگید. (ح).

۴. Titus Flavius Sabinus Vespasianus (۸۱ - ۳۰ م). یکی از سزارهای مشهور روم بود که در ۷۰ میلادی بیت‌المقدس را فتح کرد و سال بعد فاتحانه به رم برگشت. اما قصری که بنیامین ذکر می‌کند شاید منظور طاق نصرتی باشد که به خاطر غلبه بر یهود ساخت و مشهور است به (Arcus Titi) و امروزه در وسط خیابان (Via Sacra) قرار دارد و بر رویش صحنه‌های زیادی از غلبه بر یهودیان نقش شده است.

۵. اینگونه روایات بی‌اساس بین یهودیان قرون وسطی رواج داشت. و اغلب آنها از کتاب مجعولی به نام تاریخ یوسف بن جریون که آن را در قرن نهم نویسندهٔ ناشناسی نوشته و به مورخ مشهور یهودی یوسفوس فلاویوس، معاصر همین تیتوس، نسبت داده گرفته شده است. (رجوع کنید به همین اثر کتاب اول فصل ۴)، آدلر.

۶. Flavius Sabinus Vespasianus پسر تیتوس قیصر روم از سال ۷۰ تا ۷۹ میلادی بعد از مرگ نرون قیصر روم گردید.

۷. به نظر می‌رسد که منظور تماشاخانهٔ فلاویان (Flavian) که از اوایل قرون وسطی به (Colosseum) مشهور گردید. این بنا چهار طبقه داشت که هریک شامل ۸۰ طاق بود که جمعاً ۳۲۰ طاق می‌شد. رابی بنیامین در جایی دیگر نیز از بنایی که مطابق روزهای سال ۳۶۵ قسمت داشت سخن می‌گوید. آدلر.

تصویر صحنه نبرد قوای هر دو طرف، جنگجویان سواره و پیاده، بر روی مرمر حک شود تا جنگ‌های روزگاران گذشته را نشان جهانیان دهد.

در رم غاری است زیرزمینی و مقبره شاه ترمال گالسین^۱ و زوجه او در آنجا است. آن دو بر تخت نشسته و در کنارشان حدود یکصد نفر از شاهزادگان هستند، و تمامی اینها را مومیایی کرده و تا به امروز نگاه داشته‌اند. در کلیسای یحیی مقدس واقع در لاتران^۲ دو ستون برنزی قرار دارد که هر دو از معبد [بیت المقدس] آورده شده و ساخته دست حضرت سلیمان می‌باشند، و روی هر ستونی حک شده است "سلیمان پسر داود"^۳. یهودیان رم به من گفتند که هر سال روز نهم ماه آب^۴ رطوبتی شبیه آب از آنها خارج می‌شود. غار دیگری است که تیتوس پسر و سپاسیانوس ظروف هیکل یهود را که از اورشلیم آورده بود در آنجا نهاده است. هم‌چنین در یکی از تپه‌های ساحل رود تiber غاری است که قبرهای ده شهید^۵ در آنست. در مقابل کلیسای یحیی مقدس در لاتران مجسمه‌های سامسون که نیزه‌ای در دست دارد، اِباسالوم پسر حضرت داود و قسطنطین بزرگ بانی قسطنطنیه قرار دارند. مجسمه اخیر از برنز است و اسب آن روکش طلا دارد^۶. در رم بناهای زیاد و منظره‌های جالبی وجود دارد که نمی‌توان همه را ذکر کرد.

از رم به کاپوآ^۷، شهر بزرگی که شاه کاپیس^۸ بنا کرد چهار روز راه است شهری

۱. Tarmal Galsin چنین شخصی جزو سزارهای روم نیست و گویا بنیامین داستانهای اساطیری را با تاریخ مخلوط می‌کند.
۲. کلیسای (St. Giovanni di Laterano) یکی از کلیساهای زیبای رم است که سابقاً معبدی رومی بوده بعداً تبدیل به کلیسا شد.
۳. مطابق تورات (پادشاهان، دوم ۲۱:۷۰) سلیمان دو ستون در معبد بیت المقدس نصب کرد، ولی آورده شدن آنها به رم واقعیت ندارد. (حدّاد)
۴. این روزی است که یهودیان هر سال در پای دیوار ندبه زاری می‌کنند. (حدّاد)
۵. در زمان آدریان سزار رومی ده نفر از علمای بزرگ یهود در فلسطین به قتل رسیدند، ولی وجود قبرهای آنان در رم مطابق واقعیت نیست. آدلر.
۶. مجسمه سامسون مسلماً در رم نبوده شاید منظور مجسمه سوار بر اسب مارکوس اُریلیوس (Marcus Aurelius) است که اکنون روبروی بنای کاپیتول قرار دارد.
۷. Capua یکی از شهرهای ناحیه (Campagna) در ایتالای مرکزی است که تاریخ بنای آن در زمان اتروسکن‌ها بوده است.

است زیبا که آبی بد دارد و در ناحیه‌ای تب‌خیز بنا شده است.^۱ در حدود سیصد خانوار یهودی در اینجا ساکنند و عده‌ای علمای بزرگ و اشخاص محترم جزو آنها هستند. در رأس آنها رابی کونسو^۲ و برادرش رابی اسرائیل، رابی زاقن قرار دارند. خاخام بزرگ رابی داود به‌تازگی مرحوم شده است. این ناحیه را یک امیرنشین به حساب می‌آورند.

از اینجا به پوزولی^۳ می‌رسید که سورنتوی^۴ بزرگ نامیده می‌شود، که صور بن هدرعز^۵ هنگامی که از ترس حضرت داود در حال فرار بود، بنا کرد. امروزه دریا بالا آمده و شهر را از دو سو دربر گرفته است. و هنوز می‌توان بازارها و برجها را که روزگاری در وسط شهر بودند، در میان آب دید.^۶

چشمه‌ای از زیر زمین درمی‌آید که دارای نفت است و آن را "پترولیم" می‌خوانند. مردم آن را از روی آب جمع می‌کنند و به مصارف طبی می‌رسانند. در حدود بیست چشمه آب گرم نیز از زیر زمین در نزدیکی دریا بیرون می‌آید، و هرکس که دارای هرگونه بیماری باشد اگر در آنها شستشو کند بهبودی می‌یابد. تمام بیماران

۸. Capys یکی از پادشاهان سلسله (Latium) بود که همراه دوستش (Aeneas) در ایلید هومر ذکر شده است.

۱. ناحیه کمپانیا حتی در زمان رابی بنیامین به عنوان ناحیه‌ای مالاریاخیز شمرده می‌شد.

2. Rabbi Conso

۳. Pozzuoli در آغاز (Dicaearchia) نام داشت و در ۵۲۲ ق.م. توسط اهالی (Cume) یکی دیگر از شهرهای ناحیه کامپانیا بنا شده بود، و در زمان رومیان به خاطر چاههای نفتی که آنجا بود (Puteoli) خوانده شد و اسم فعلی از این کلمه مشتق است. در نتیجه داستانی که رابی بنیامین درباره بنای این شهر می‌دهد بی‌اساس بوده و باز از کتاب یوسف بن جریون (کتاب اول فصول ۳ و ۴) مأخوذ است. (آدلر)

4. Sorrento

۵. ذکر هدرعز پادشاه صوبه (از نواحی حلب) در تورات (سموئیل دوم ۸: ۳) آمده است که از جلوی لشکر داود فرار می‌کرد ولی معلوم نیست که اسم پسر او صور یا زور بوده است یا نه؟ به‌علاوه داستانی که بنیامین نقل می‌کند معلوم است که عاری از حقیقت است. (عزرا حدّاد)

۶. به نظر می‌رسد که منظور بنیامین در اینجا معبد مشهوری است که در پوزولی قرار دارد، و به علت وضع خاک و بالا آمدن آب دریا یک‌بار در میان آب قرار گرفته بود. در قرون دوم و سوم میلادی معبد مزبور وضع فعلی را داشت یعنی بالاتر از سطح دریا بود، در صورتی که در قرون هشتم و نهم آب دریا طوری بالا آمده بود که قسمتی از ستونهای مرمرین آن در آب بودند، و هنوز هم اثر صدفهای دریایی بر روی آنها به چشم می‌خورد. (آدلر).

لمباردی به همین منظور در ایام تابستان به این چشمه‌ها می‌آیند.^۱

در اینجا راهی زیر زمینی به طول پانزده میل^۲ وجود دارد که از ساخته‌های شاه رمولوس بانی رم می‌باشد. او این راه را به خاطر ترس از حضرت داود و سردار او به نام یعقوب بنا کرد. او هم بر روی کوه‌ها و هم زیر آنها استحکاماتی ساخت که تا شهر ناپل می‌رسد. ناپل شهری است بسیار مستحکم در کنار دریا که به وسیله یونانیان بنا گردید. در حدود پانصد یهودی در اینجا زندگی می‌کنند که از جمله آنها رابی حزقیه، رابی شالوم، رابی ایلیا کوهن و رابی اسحق از جبل نابوس (؟) را می‌توان نام برد.

بعد از ناپل به سالرنو می‌رسید که عیسویان یک مدرسه پزشکی در آنجا دارند. در این شهر قریب ۶۰۰ خانوار یهودی ساکنند. و رابی یهودا بن اسحق بن مکیصادق، خاخام اعظم اهل سپونتو،^۳ رابی سلیمان کوهن، رابی ایلای یونانی، رابی ابراهیم ناربونی و رابی هامون جزو علما هستند. یک‌سوی ناپل طرف دریاست و سوی دیگر که خشکی است دارای حصار می‌باشد و بر بالای تپه قلعه‌ای محکم ساخته‌اند. از ناپل تا امالفی^۴ نصف روز راه است، و از میان بیست خانوار یهودی شهر اخیر می‌توان رابی حناینال طبیب، رابی یسع و ابوا الجید (؟) رئیس را نام برد. ساکنان امالفی تاجرند و کشاورزی نمی‌کنند، چون بر روی صخره‌ها و تپه‌های بلند مسکن دارند و مایحتاج خود را می‌خرند، و کسی با آنها نمی‌تواند بجنگد. چون اینجا سرزمین زیتون و انگور و باغ و کشتزار است، میوه به مقدار زیاد وجود دارد.

پس از یک روز مسافرت به بنه‌ونوتو^۵ می‌رسید، که شهری است بین ساحل

۱. چشمه‌های آب گرم پوزولی به اسم (Bagnoli) معروف است و می‌گویند حمام‌های آن را سزار اگوستوس ساخته است. در نزدیکی آنجا شهرکی است به نام (Sulfatara) که در آنجا کبریت می‌سازند. (حداد)

۲. راه زیر زمینی در غار (Posillipo) واقعست که بدستور اگوستوس ساخته شده است. البته داستان فرار از جلوی لشکر داود هم افسانه است. ۳. Siponto شهری است در یونان.

۴. Amalfi شهری است در ایالت سالرنوی ایتالیا.

۵. Benevenuto شهری است در ناحیه کامپانی که رومیان آن را در ۲۷۵ قبل از میلاد فتح کردند. اسم

دریا و یک کوه و قریب دویست خانوار یهودی دارد. در رأس آنها رابی فلونیموس، رابی زرح و رابی ابراهیم هستند. از اینجا تا ملفی^۱ در ناحیه آپولیا^۲، که همان سرزمین پول^۳ (تورات) می باشد، دو روز راه است. عده یهودیان در اینجا نیز دویست خانوار است، که در رأس آنها رابی اخیماعص، رابی ناان و رابی صادق قرار دارند. پس از یک روز به آشکولی^۴، با چهارصد سکنه یهودی، می رسید، که از بزرگان آنها رابی قنطینو، رابی صهره، رابی صمح و رابی یوسف را می توان نام برد. از اینجا تا ترانی^۵، که بندر مناسبی است برای رفتن به اورشلیم و تمام زوآر آنجا جمع می شوند، و از طریق دریا دو روز راه است. قریب دویست یهودی در اینجا اقامت دارند و در رأس آنها رابیون دیلیا، واعظ مشهور ناان و یعقوب قرار دارند. ترانی شهری است زیبا. از اینجا پس از یک روز به کلودی باری^۶ می رسید، و این همان

→

- اصلی آن (Malventum) یعنی (بدآب و هوا) بود و اسم آن را به "خوش آب و هوا" عوض کردند. این شهر از دوره رومی کلیسای جالبی دارد با برجی چهارگوش. (ح.)
۱. Melfi شهری است در جنوب ایتالیا که قسمت هایی از آن در ۲۹۱ ق.م. ساخته شده است. ملفی پس از تقسیم شدن امپراطوری روم به دو قسمت در دوره قرون وسطی از اهمیت استراتژیک خاصی برخوردار بود.
۲. Apulia ناحیه ای در جنوب ایتالیا که دریای آدریاتیک در شرق و دریای ایونی در جنوب شرق آن قرار دارد. اگر نقشه ایتالیا را به صورت چکمه ای بگیریم آپولیا پاشنه آن خواهد بود.
۳. Pul یکی از نواحی ذکر شده در کتاب اشعیا (۱۹:۶۶) است و در ترجمه کتاب مقدس این کلمه به صورت "قول" آمده است. بنیامین اغلب جاها را با اسامی توراتی یکی می داند، ولی این امر واقعیت ندارد. رجوع کنید به فرهنگ کتاب مقدس.
۴. Asculum Apulum و در ایتالیایی (Ascoli Satriano) شهری است قدیمی در ایالت (Foggia) در منطقه (Puglia) (که همان آپولیا است). در این شهر بود که سردار یونانی پیروس (Pyrrhus of Epirus) در ۲۷۹ ق.م. رومیان را شکست داد.
۵. Trani در جنوب ایتالیا واقع است و در قرون وسطی تجارت قابل توجهی با سوریه و مصر داشته است. از آثار تاریخی ترانی یکی بارویی است که راجر پادشاه نرمان در ۱۰۶۰ ساخته و دیگری کنسیه بزرگی است که در ۱۲۴۷ ساخته شده و هنوز هم بقایای آن در خیابان (Via Sinagoga) دیده می شود. (ح.)
۶. Colo di Bari از شهرهای مشهور جنوب شرقی ایتالیا است. تقریباً روبروی مقدونیه در ساحل مقابل قرار دارد، و مسلمانان در اوایل حکومت المتوکل آنجا را فتح کردند و مدتی آن شهر را در دست داشتند. در ۱۱۵۶ پادشاه سیسیلی ویلیام ملقب به "بد" آنجا را ویران ساخت و در ۱۱۶۹ ویلیام ملقب به

←

شهر بزرگی است که ویلیام پادشاه سیسیلی ویرانش کرد، و در نتیجه امروزه نه یهودی و نه غیر یهودی در اینجا کسی سکونت ندارد. پس از یک روز و نیم راه پیمایی به تارانتو^۱ می‌رسید، که تحت حکومت کالابریا^۲ می‌باشد و سکنه‌اش یونانی هستند. شهری است بزرگ با سیصد یهودی که اغلب اهل علمند و در رأس آنها رابیون میر، ناان و اسرائیل قرار دارند.

از تارونتو^۳ تا بریندیزی^۴ که در ساحل دریاست یک روز راه است. در حدود ده یهودی که همه رنگرز^۵ هستند در اینجا ساکنند. از اینجا تا اُترانتو^۶ در ساحل دریای یونان دو روز راه است. این شهر در حدود ۵۰۰ یهودی دارد و در رأس آنها رابی مناخم و رابی قالب و رابی مایر و رابی مالی قرار دارند. از اوترانتو تا کورفو^۷ دو روز راه است، و در اینجا قلمروی پادشاه سیسیلی به پایان می‌رسد. در این شهر یک یهودی به نام رابی یوسف زندگی می‌کند.

از کورفو تا لارتا (آرتا)^۸ که آغاز قلمروی مانوئل^۹ پادشاه یونانیان است، دو

→

"خوب" شهر را دوباره بنا نهاد. معلوم می‌شود که رابی بنیامین قبل از تاریخ اخیر در این شهر بوده است. (آدلر).

۱. Taranto یکی از شهرهای تجاری جنوب ایتالیا است که اعراب آن را در ۸۴۰ میلادی فتح کردند و ده سال بعد لوئی دوم پادشاه فرانسه آنها را بیرون راند.

۲. Calabria شبه جزیره‌ای است در جنوب ایتالیا. گیبون در زوال و انحطاط امپراطوری روم (فصل ۵۶) می‌گوید: هنگامی که امپراطور بیزانس مانوئل اینجا را در ۱۱۵۵ گرفت "اهالی اینجا یونانی صحبت می‌کردند و خدایان یونان را می‌پرستیدند".

۳. Tarentum از شهرهای قدیم و تجاری جنوب ایتالیا است که آن را "تارونتوی زیبا" خوانده‌اند. رومیان آن را به سال ۲۷۲ ق.م. و اعراب در ۸۴۰ میلادی آنجا را تصرف کردند. ابن اثیر در حوادث ۲۳۲ هجری از حکومت اعراب در این شهر بحث می‌کند. (ح.)

۴. Brindisi بندر مشهوری است در ساحل دریای آدریاتیک و مسلمانان در ۸۳۸ م. بر آن مستولی شده و مدتی در آنجا بودند.

۵. رنگرزی از حرفه‌های خاص یهودیان در جنوب اروپا و شرق میانه در قرون وسطی بود. نوع خاصی از رنگ را (Tigna Judacorum) می‌خواندند. (حداد)

۶. Otranto از شهرهای جنوب ایتالیا که در محاذات جزیره کورفو قرار دارد.

۷. Corfu که سابقاً (Corcyra) خوانده می‌شد و جنگهای (Peloponnesus) بین آتن و اسپارت تا حدی برای تصرف اینجا بود. در زمان بنیامین این جزیره در تصرف پادشاه سیسیلی موسوم به راجر بود. (ح.)

۸. Arta شهرکی است یونانی در چند میلی مصب رود (Oropus).

روز با کشتی راه است. در اینجا قریب یک صد یهودی ساکنند و در رأس آنها رابی شلیه و رابی هراکس قرار دارند. بعد از طی دو روز راه به اخیلوس^{۱۰} می‌رسید که دارای قریب ده یهودی می‌باشد و از آن جمله رابی شبتای است. پس از نصف روز به آناتولیکا^{۱۱} می‌رسید که در کنار شاخه‌ای از دریا قرار دارد.

از اینجا تا پاتراس^{۱۲} یک روز راه است، و آنجا را پادشاه یونانیان به نام آنتی پاتر^{۱۳}، یکی از چهار جانشین اسکندر، بنا نهاد. در اینجا چند بنای بزرگ و قدیمی وجود دارد، و قریب پنجاه یهودی ساکنند. از آن جمله رابی اسحاق، رابی یعقوب و رابی ساموئیل هستند. پس از نصف روز راه از طریق دریا به کیتو^{۱۴} می‌رسید، که یک صد یهودی دارد. آنها در ساحل دریا ساکنند و در رأس آنها رابیون گوری، شالوم و ابراهیم قرار دارند. سپس تا کریسا^{۱۵} نصف روز راه است، که قریب دویست یهودی دارد و جدا از هم زندگی می‌کنند، و در زمین‌های خود به کشاورزی مشغولند. رابی سلیمان، رابی حییم و رابی ارمیه رؤسای این جمعند. از اینجا تا پایتخت یعنی کورینث^{۱۶} سه روز راه است، که حدود سیصد یهودی دارد و رهبر آنان رابیون یعقوب، لئون و حزقیل هستند.

پس از طی دو روز راه به شهر بزرگ تبس^{۱۷} می‌رسیم که دارای قریب دو هزار

۹. منظور (Manuel I Commenus) امپراطور بیزانس (۱۱۸۰-۱۱۲۰ م.) است که در ۱۱۴۳ به سلطنت رسید.

۱۰. Achelous امروزه در مدخل خلیج کورینث و در جانب غرب آن و در کنار رود (Achelous) قرار دارد.

۱۱. Anatolica امروزه (Aetolicum) خوانده می‌شود.

۱۲. Patras شهری است در کنار دریای یونان و غرب خلیج کورینث.

۱۳. Antipater (متوفی به سال ۳۱۹ ق.م.) یکی از سرداران بزرگ اسکندر بود که در زمان شروع لشکرکشی به آسیا قائم مقام او گشت و پس از وفات فاتح مقدونی در ۳۲۳ ق.م. جانشین او گردید. (ح.)

۱۴. Kifto یا Lepanto در اوایل قرون وسطی (Naupotus) خوانده می‌شد.

۱۵. Crissa شهری است قدیمی در ناحیه (Phocis) یونان و در جنوب غربی دلفی که معبد مشهور غیب‌گویان در آنجا بود.

۱۶. Corinth شهر مشهور یونانی که در کنار خلیجی به همین نام قرار دارد و در روزگار باستان به خاطر تجارتش و معبد آفرودیت که در آن بود شهرت داشت. اولین جنگ دریایی یونان به سال ۶۶۴ ق.م. در ساحل کورینث اتفاق می‌افتد.

۱۷. Thebes شهر مشهور باستانی یونان و می‌گویند اهالی آن برای اولین بار الفبا را از فینیقی‌ها یاد گرفته و به جاهای دیگر نشر دادند. (ح.)

یهودی است. آنها هنرمندترین بافندگان پارچه‌های حریر و پارچه‌های ارغوانی در سرتاسر یونان هستند. در میان آنان علمای بزرگ تلمود و مشنه^۱ هستند که برخی از ایشان از جمله دانشمندان بزرگ عصر ما به‌شمار می‌روند. در رأس آنها رابی بزرگ هرون قوطی، رابی موسی، رابی حیه و رابی ایلیه ترتینو و رابی یقطان هستند که در تمام بلاد یونان به استثنای قسطنطنیه کسی به فضل و علم آنها نیست. از ثبس تا نگرپونته^۲، که شهری است بزرگ در ساحل دریا و بازرگانان از همه شهرها بدانجا می‌آیند، یک روز راه است. قریب دویست یهودی در اینجا ساکنند و رهبران آنها رابی ایلای ملقب به چنگ نواز، رابی مانوئل و رابی کالب^۳ می‌باشند.

پس از یک روز راه به یابوستریسا^۴ می‌رسیم که شهری است بر ساحل دریا با یک‌صد یهودی. از جمله زعمای آنها رابی یوسف، رابی العازر، رابی سموئیل و رابی نثانیه را می‌توان نام برد. باز در فاصله یک روزه شهر رابونیکا^۵ قرار دارد و در آنجا نیز یک‌صد نفر یهودی ساکنند و از جمله آنان رابیون یوسف، العاذر و اسحق می‌باشند.

باز در فاصله یک روزه سینون پوتامو^۶ واقع است و دارای پنجاه یهودی

۱. Mishnah کلمه‌ای است عبری که معنی "تثنيه" می‌دهد و آن مجموعه‌ای است از قواعد و شرایع یهود بر اساس تورات که توسط عده‌ای از علمای یهود در قرن دوم میلادی گردآوری شده است.
 ۲. Negropnte "پل سیاه" یا (Chalcis) است که دریانوردان ایتالیایی قرون وسطی این نام را بدان داده بودند. این شهر عمده جزیره (Euboea) است که دومین جزیره بزرگ یونان است و در باریک‌ترین نقطه تنگه (Euripus یا Evripus) واقع است، و سابقه تاریخی آن به ایلید هومر و جنگ‌های تروژان می‌رسد.

۳. به نظر مترجم عربی سفرنامه این پدر عالم مشهور میخائیل بن کالب الطیبی می‌باشد که یهودا الحریزی در مقامات خود از او نام می‌برد.

۴. Jabustrisa ویراستاران سفرنامه دقیقاً اسم حالیه این شهر را نتوانسته‌اند پیدا نمایند، و گویا یکی از شهرهای والاشی بوده است.

۵. Rabonica محل دقیق این شهر نیز معلوم نیست. فقط یکی از مورخین قرون وسطی به نام هانری والانسیایی در خاطرات خود آن را ذکر می‌کند.

۶. Sinon Potamo ویراستاران سفرنامه محل این شهر را نتوانسته‌اند معلوم کنند، ولی مطابق تحقیقات جدید این شهر در یونان مرکزی نزدیک شهر لامیا بوده است.

Michael Toch, The Economic History of European Jews: Late Antiquity and Middle Ages, Brill, 2013, p. 271.

می‌باشد، و رؤسای آنان رابی سلیمان و رابی یعقوب هستند. شهر در دامنه تپه‌های والاشی قرار دارد، و قومی که والاشی خوانده می‌شود در این کوهها منزل دارد. این مردمان چون سگان تازی چالاک و سریعند و برای تاراج و غارت سرزمین یونان از کوهها پائین می‌آیند. نه کسی می‌تواند بدان کوهها رفته با آنها مبارزه کند و نه پادشاه می‌تواند بر آنها تسلط یابد. والاشی‌ها چندان اعتقادی به دین مسیح ندارند و نام‌های آنها نیز شبیه نام‌های یهودیان است. عده‌ای معتقدند که آنها یهودی هستند، و درواقع هم آنها یهودیان را برادران خود می‌خوانند. هرچند که هرچه دارند از دستشان می‌گیرند، ولی از کشتنشان خودداری می‌کنند. در صورتی که یونانیان را می‌کشند. به‌طورکلی والاشی‌ها قومی بی‌قانون‌اند.^۱

از اینجا تا گردیکی^۲ که ویرانه‌ای بیش نیست و بیش از چند یونانی و یهودی ندارد از راه دریا دو روز راه است. از اینجا تا آرمیلو^۳ که شهری است بزرگ بر ساحل دریا، یک روز راه است، و ساکنان آن ونیزی‌ها، پیزائی‌ها، جنوایی‌ها و به‌طورکلی سوداگرانی هستند که بدانجا آمده‌اند. آرمیلو شهری است بزرگ با چهارصد یهودی که در رأس آنها رابی شيله^۴ اهل لومباردی، رابی یوسف، ناظرکنیسه، و رابی سلیمان. از اینجا پس از یک روز به ویسنا^۵ می‌رسید که یک‌صد یهودی دارد و رؤسای آنها خاخام بزرگ شبتای، و رابی سلیمان و رابی یعقوب می‌باشند. سپس تا شهر سالونیک^۶ از راه دریا دو روز راه است، و توسط پادشاه

-
۱. Wallachis قومی بودند که در ساحل جنوب رود دانوب و نواحی ملداوی و ترانسوال ساکن بودند، و به تمام این نواحی (Dacia) گفته می‌شد که در رومانی فعلی قرار دارد. مطابق المسالك و الممالك (ص ۱۰۵) جغرافیایونسان اسلامی آنها را "افلاجونیه" می‌خواندند. در حدود بیست سال پس از سفر بنیامین والاشی‌ها سر به طغیان برداشتند و از امپراطوری بیزانس جدا شدند. (عزرا حدّاد)
 ۲. Gardiki ظاهراً (Cardia) شهر قدیم یونان است که امروزه (Volos) خوانده می‌شود.
 ۳. Armylo در ساحل خلیج ولوس واقع و یکی از شهرهای یونان است.

4. Shiloh

۵. Vissena و در نسخه عزرا حدّاد (Bissina). هیچ‌یک معلوم نیست و احتمالاً جایی بوده در ساحل خلیج سالونیک.

۶. Salonica شهری است مشهور در مقدونیه که در آغاز (Therma) خوانده می‌شد. در ۳۱۵ ق.م. امپراطوری به نام (Cassander) آن را تجدید بنا کرد و به نام زوجه خود (Thessalonica) نامید، که

سلوکوس، یکی از چهار جانشینان اسکندر، بنا شده است. این شهری است بزرگ که پانصد یهودی دارد، و از جمله بزرگان آنها رابی سموئیل و پسرانش هستند. او از طرف پادشاه به عنوان رئیس یهودیان انتخاب شده است. همچنین رابی شبتای و داماد او، رابی الیجاه، و رابی میخائیل در آنجا هستند. یهودیان سالونیک گرفتار اجحاف و تعدی زیاد می‌باشند، و به وسیله ابریشم‌بافی امرار معاش می‌کنند.

از آنجا تا دیمیتریزی^۱، که پنجاه یهودی دارد، دو روز راه است. از علمای یهود آنجا می‌توان رابی اشعیا، رابی مخیر و رابی الیثاب را نام برد. از آنجا تا دراما^۲، که دارای ۱۴۰ یهودی است، دو روز راه است. از رؤسای یهود آنجا رابی میخائیل و رابی یوسف هستند. پس از یک روز به کریستو پولیس^۳ می‌رسید که بیست یهودی دارد.

پس از سه روز به آبدوس^۴ می‌رسید، که در کنار شاخه‌ای از دریا واقع است که از میان کوه‌ها می‌گذرد. پس از پنج روز به شهر بزرگ قسطنطنیه می‌رسید که پایتخت تمام سرزمین جاوان^۵، یعنی یونان است و امپراطور مانوئل در آنجا اقامت

→

- خواهر اسکندر و دختر فیلیپ مقدونی بود. سالونیک در تاریخ مسیحیت اهمیت زیادی دارد زیرا که پل حواری در ۵۳ میلادی بدانجا رفت و دو رساله از رسایل خود را در آنجا نوشت. (ح.)
۱. Demetrisi اکنون از میان رفته و سابقاً در ساحل بحر اژه قرار داشت.
 ۲. این شهر (Drama El Val de Phelippe) و گاهی نیز (Draines) خوانده می‌شد.
 ۳. Christolis شهری است بین تراکیه و مقدونیه.
 ۴. Abydos شهر مشهوری است در ناحیه (Troad) و در ساحل هلسپونت واقع است.
 ۵. "جاوان" می‌گویند پسر یافت پسر نوح است و می‌گفتند که یونانیان از نسل او هستند. به علاوه "جاوان" یا "یاوان" به عبری به معنی یونان یا سرزمین "ایونیا" است که اسم هفت جزیره در غرب شبه جزیره یونان است و آغاز تمدن یونانی هم از آنجا بود. با گسترش قدرت یونان و آمدن یونانیان به لیدیای فریجیه در غرب آسیای صغیر، و بعدها با آمدن امپراطوری بیزانس این لفظ به قسمت بزرگی از ترکیه هم اطلاق می‌شد، و بدین جهت است که بنیامین می‌گوید "جاوان که یونانیان و ترکان از آن هستند".
- قسطنطنیه را کنستانتین اول در ۳۲۴ میلادی بر اساس شهر قدیمی (Byzantium) بنا کرد و مدت هزار سال مرکز فرهنگ و تمدن روم شرقی بود. مسلمانان اولین بار در ۳۲ هجری تحت فرماندهی معاویه بن ابی‌سفیان آنجا را محاصره کردند ولی شهر به دست مسلمین نیفتاد. صلیبیون در ۱۲۰۴-۱۲۰۳ میلادی بر آنجا مستولی شدند و بیزانسی‌ها در ۱۲۶۱ م. آن را پس گرفتند. بالاخره قسطنطنیه در ۱۴۵۳ توسط سلطان محمد فاتح گشوده گشت و بعداً اسم آن استانبول گردید.

←

دارد. دوازده وزیر تحت فرمان او هستند که هریک صاحب قصری در قسطنطنیه و شهرها و قلاع چندی در خارج آن می‌باشند. اینها بر کشور حکومت می‌کنند و رئیس آنان پادشاه هیپارکوس^۱ است. عنوان این شاهزادگان چنین است: اول، ماگنوس، دوم مگا دو مستیکوس، سوم دومینوس، چهارم مگاس دوکاس و پنجم اکونوس ماگنوس، و به همین ترتیب بقیه نیز عنوان‌های مخصوصی دارند. محیط شهر قسطنطنیه هیجده میل است که نصف آن به وسیله خشکی و نصف دیگر به وسیله دریا احاطه شده است. شهر در ساحل دو دریا واقع است که یکی از دریای روسیه و دیگری از دریای اسپانیا^۲ می‌آید.



یهودیان از روزگاران بسیار قدیم یعنی از قرن اول پیش از میلاد در شهر قدیمی قسطنطنیه ساکن بودند، ولی امپراطور مسیحی بیزانس به خاطر تعصب مذهبی آنها را اذیت می‌کرد. سزار باسلیوس آنها را مجبور به قبول دین عیسی می‌کرد و کسانی را که امتناع می‌کردند به قتل می‌رسانید. فقط عده‌ای از آنها به واسطه شفاعت طبیب یهودی امپراطور که پسرش را از مرض جنون شفا داده بود نجات یافتند. ولی یهودیان به قسطنطنیه باز گشتند و در محله‌ای خاص سکونت اختیار کردند. پس از فتح شهر به دست سلطان محمد فاتح یهودیان آزادی زیادی به دست آوردند و سرپرستی امور آنها به دست خاخام بزرگ قسطنطنیه بود. به دستور سلطان محله‌ای به نام "خاص کوی" به آنها اختصاص یافت و یهودیان زیادی از اسپانیا و جاهای دیگر بدانجا آمدند، و از میان آنها رجال مشهوری برخاستند. از آن جمله موسی هامون و پسرش یوسف هامون بودند که اولی پزشک سلطان سلیم اول و دومی پزشک سلطان سلیمان قانونی بودند. (عزرا حدّاد)

از جمله کارهایی که یهودیان استانبول انجام دادند تأسیس مدرسه‌ای بود و یکی از مدرّسین آن به نام یعقوب طائوس مزامیر داود را به فارسی ترجمه کرد، و این کتاب به خط عبری با حروف چوبی (به طرز باسمه در همان شهر به سال ۱۵۴۶ میلادی به طبع رسید و قدیم‌ترین کتاب چاپی فارسی به شمار می‌رود، و دو نسخه از آن یکی در کتابخانه دانشگاه کیمبریج و دیگر در کتابخانه واتیکان موجودند. نگاه کنید به:

Hasan Javadi, *Persian Literary Influence on English Literature*, Mazda, Costa Mesa, 2005, p. 41.

۱. King Hipparcus رجوع کنید به فصل ۵۳ از *اعتلاء و زوال امپراطوری روم* از مورخ انگلیسی گیبون که او اغلب از رابی بنیامین نقل می‌کند. مترجم عربی سفرنامه اسامی وزرا را چنین می‌دهد: (Praepositus Magnus) "حاکم و فرمانروای شهر": دومی (Megas Demastacos) لقب داشت و فرمانده کل قوای امپراطوری بود: سومی (Dominos) لقب داشت و رئیس دیوان امپراطوری به شمار می‌رفت: چهارمی (Migas Ducas) رئیس قوای دریایی و دریاسالار بود: پنجمی (Oeconomos Magnus) نامیده می‌شد و شیخ‌الرجال دربار بود.

۲. معلوم است که منظور دریای سیاه و دریای مدیترانه است.